

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه و غرض از نگارش

در محیطی که موجبات غفلت از خدا و روز حساب بیشمار است و مردم بی خبر از عواقب شوم گنهکاری در وادی طغیان و عصیان شتابان می روند و با دست خود، تیشه به ریشه‌ی سعادت و شرف انسانی خود می زنند و عاقبت در متتهی<sup>۱</sup> الیه این زندگی گناه آلود، سر از عالمی سراسر ظلمت و وحشت در آورده و خود را معذب به عذاب سوزان خدا می سازند، در چنین محیطی وظیفه‌ی انسانی و اسلامی هر مسلمانی ایجاب می کند تا آنجا که ممکن است و به هر وسیله‌ای که ممکن است در بیدار ساختن مردم غافل بکوشد و ندای "به هوش باش" در این فضای آلوده و مرگبار سر بدهد. شاید به فضل خدا گوشی بشنود و دلی بیدار گردد و خود را از هلاک دایم برهاند و به حیات جاودانی برساند که رضای خدا در این است و سعادت نهایی انسان، همین است.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ<sup>۱</sup>

کیست خوش سخن تر از آن کس که به سوی خدا بخواند و کردار نیک از خود

نشان داده و بگوید من از تسلیم شونده‌گانم؟

این مختصر که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، به همین نیت نگارش یافت تا به لطف خداوند منان و عنایات حضرت ولیّ زمان عجلّ الله تعالی فرجه الشریف در میان خانواده‌های مسلمان راه یابد و همچون ناصحی مشفق و همنشینی دلسوز با مرد و زن به سخن نشیند و کجروی‌ها و ضلالت‌های علنی را تذکر داده و از پایان شوم آن‌ها بر حذر دارد. بذرا نذار و وعظ و نصیحت در دل‌ها بیفشانند به این امید که خداوند حیات بخش مهربان که با ریختن قطرات باران بر دل صحراهای سوزان، چمن‌ها می‌آراید و گل‌ها می‌رویند، با کرم و لطف عمیمش به این سخنان ناقص و نارسا که مانند قطره‌ای است در جنب دریا‌های موج و نصایح بزرگان، خاصیت احیا بخشد و نور در دل‌ها بیفکند و ختام کار همه را قرین خیر و سعادت سازد.

...قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ!

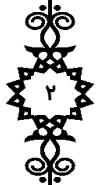
بگو عطا به دست خداست؛ به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای رحمت

گسترده و داناست.

سید محمد ضیاء آبادی

۱۳۹۲ هجری قمری

۱۳۵۱ هجری شمسی



آنچه در این کتاب می‌خوانید



- قساوت، بیماری خطرناک، معنای قساوت، قلب قسیّ.

- غرض از خلقت انسان، قساوت مایه‌ی بطلان انسانیت و موجب

نقض غرض خلقت.

- علاج واقعه پیش از وقوع، علت پیدایش قساوت، عوامل تولید

قساوت در عصر کنونی.

- قساوت از راه موسیقی، لهوالحدیث در این زمان، اسلام و وسایل

آموزنده‌ی سمعی و بصری، وحشتناک‌ترین زیان موسیقی.

- لهوالحدیث از نظر روایات، زمینه‌ساز برای گناه.

- مطبوعات منحرف.

- بی‌پردگی زنان، دستورات حکیمانه؛ سازنده‌ی محیط پاک، نگاه خطرناک.

- سخنی با بانوان.



- ارزش دین، گوش به فرمان خدا، اسلام و دستور پوشش.
- باریک‌بینی‌های اسلام، فاصله گرفتن از قرآن.
- زنان سالمند، توبه و آیه‌ی حجاب، موارد استثنایی حجاب، دستورات احتیاطی.
- کیفیت عمل در محیط فعلی، وصیتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بانگ انداز.
- نتیجه‌گیری از مباحث، نظری به صحنه‌ی عذاب آخرت.
- ندای علی علیه السلام را بشنوید، تا مهلت دارید کار کنید.



## قساوت، بیماری خطرناک عصر کنونی

با کمال تأسف باید به این واقعیت مسلّم معترف بود که در اثر راه یافتن اموری چند از مظاهر تمدنّ مادی در زندگی ما مسلمانان، یک حالت شوم روانی نسبت به حقایق معنوی و معارف دینی الهی در اکثر مردم پیدا شده که قرآن کریم از آن حالت تعبیر به قساوت می نماید.

### قساوت یعنی چه؟

کتب لغت، قساوت را به معنای صلابت و غلظت گرفته اند.

المنجد می نویسد:

أَرْضٌ قَاسِيَةٌ: لَا تُنْبِتُ شَيْئاً؛

زمین با قساوت یعنی زمینی که چیزی از خود نمی رویاند.

لَيْلَةٌ قَاسِيَةٌ: شَدِيدَةُ الظُّلْمَةِ؛

شب با قساوت یعنی شبی که ظلمت و تاریکی اش در درجه ی شدت است.

### قلب قَاسِيٌّ کدام است؟

بنابر معنایی که از لغت به دست آمد، قلب قَاسِيٌّ و جان با قساوت آن دل و آن روحی است که یک نوع صلابت و غلظت و خشونت پیدا کرده و سفت و سخت شده است که در مقابل عوامل معنوی و مذکرات روحانی، تکانی نمی خورد و به



اهتزاز در نمی آید، هیچ گونه لینت و نرمی از خود نشان نمی دهد، گل های تقوا و فضیلت از خود نمی رویاند، حالت مجذوبیت نسبت به خدا و حیات ابدی آخرت در او پیدا نمی شود، از اعمال و اخلاق زشت و منفورش، نادم و پشیمان نمی گردد. مانند زمینی سخت که هر چه قطرات پی در پی باران بر آن می بارد، نه لینتی پیدا می کند و نه گیاهی می رویاند و همچون شب دیجور و فضای ظلمانی است که نه نوری در آن به چشم می خورد و نه راه از چاه تشخیص داده می شود. همچنان یک عمر با کوردلی و سنگین گویی نسبت به کمالات انسانی و معارف آسمانی که سعادت جاودانی آدمی در گرو آنهاست زندگی کرده و می میرد. وای که چنین آدمی چه بدبختی های دردناک پشت سر دارد و چه سوز و گدازهای بی پایان به بار می آورد که خدا می فرماید:

..فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ...!



**غرض از خلقت انسان چیست؟**





ما برای این که بتوانیم به بزرگی خطر و زیان بیماری قساوت دل پی ببریم لازم است اول ارزش وجود انسان و عظمت هدف خلقت و غایت آفرینش او را در نظر بگیریم و بشناسیم انسان کیست و خلقتش برای چیست؟

### انسان از نظر قرآن و حدیث

در شرافت و جلالت آفرینش انسان همین بس که خالقش باندای تنبیهی که برای بیدار کردن و هشیار ساختن و توجه دادن به یک مطلب مهم آورده می شود، می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ<sup>۱</sup>

هان ای انسان! توبه طور قطع در تلاش حرکت به سوی خدایت

هستی، حرکتی که منتهی به دیدار او گردد.

یعنی: تو ای انسان به هوش باش و خود را و مسیر و مقصد خود را بشناس. تو یک موجود کادح یعنی کوشای رنجبر و فعال مستمر و مداوم هستی که با کوشش پررنج و فعالیت دایمی جسمی و روحی خود، رو به مبدأ هستی و رب العالمین که

---

۱-سورهی انشقاق، آیهی ۶.



کمال مطلق و جمیل علی الاطلاق است می روی.

مسیرت مسیر ارتقاء است و اعتلاء، چه خود متوجّه باشی و چه نباشی  
علی الدوام در حال حرکت و انتقال می باشی؛ در هر نفسی گامی و در هر ساعتی  
مرحله‌ای می پیمایی و به مقصد نزدیک می شوی. مقصد و منتهی‌الیه سیرت  
فوق العاده عظیم است و بی‌نهایت درخشان. سراسر نور است و سرور و  
بهجت. مرتبه‌ای است از کمال و سعادت که بشر با شرایط کنونی دنیایی که دارد، از  
تصور آن عاجز و قاصر است و آن **لقای خدا** و مرحله‌ی کشف الغطاء و حضور در  
پیشگاه مبدأ اعلی است. بی دل از بی نشان چه گوید باز؟! <sup>۱</sup>

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛<sup>۱</sup>

**آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را لغو و عبث آفریده‌ایم و به سوی ما**

**باز نمی‌گردید؟**

یعنی مسلم بدانید چنین نیست. موجود متعالی و متکامل و پیشرو، غیر ممکن  
است که متوقف گردد یا به قهقرا برگردد، حتماً رو به کمال مطلق جلو می‌رود.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛<sup>۲</sup>

**آیا انسان می‌پندارد که به حال خود رها خواهد شد؟**

خیر، دستگاه خلقت، دستگاه تکامل است. هم چنان که نطفه را علقه کرده و



۱-سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۱۵.

۲-سوره‌ی قیامت، آیه‌ی ۳۶.

علقه رامضغه و مضغه را جنین و جنین را به صورت های مختلف از کودکی و جوانی و پیری در آورده، پیش می برد و مراحل بعدی را پی در پی می آورد تا برساند به مرتبه ی نهایی سیر که لقای ربّ است و نیل به مرتبه ی ربوبیت باذن الله.

### ربوبیت باذن الله؛

یعنی به اذن خدا، نافذالاراده بودن و برخواستن های خود (به مجرد خواستن) جامه ی هستی پوشانیدن. این بیان از امام صادق علیه السلام منقول است:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ<sup>۱</sup>؛

بندگی و تذلل در پیشگاه خدا گوهری است که حقیقت نهایی اش خاصیت ربوبیت به خود گرفتن است و تسلط یافتن و متصرف گشتن.

### انسان در اصل فطرت، طالب کمال است

این واقعیتی است شایان توجه و دقت که انسان بر حسب اقتضای فطرت، طالب این است که علمش محیط بر همه جا و قدرتش مسلط بر همه چیز گردد و شاید این تقاضا حاکی از استعداد مقام خلیفه اللهی است که خدا در وجود انسان نهاده و فرموده است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...<sup>۲</sup>

۱- مصباح الشریعة، باب ۱۰۰.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۳۰.



مقام ربوبیت حضرت حق، هم جعل خلافت ارضی برای انسان کرده و او را خلیفه الرب نامیده است و هم نفخه‌ای از عزت و کبریای خود در جان انسان دمیده و او را شایسته‌ی این مقام گردانیده که بر فرشتگان آسمان پیشی گیرد و نیروهای آسمانی و زمینی را در مقابل علم و قدرت خود خاضع گرداند.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ<sup>۱</sup>

پس وقتی خلقت او را کامل کرده و از روح خود در او دمیدم، شما [فرشتگان] برابرش به سجده درآیید.

آری، برای همین است که این انسان، دائماً می‌کوشد تا میدان علم و قدرت خود را وسعت داده و دامن عزت و کبریای خود را بر همه جا بگستراند و مالک امر کن فیکون گردد و فعال لما یرید شود.

این، هدف انسان است. اما نیل به این هدف، راهی مخصوص دارد و آن راه، راه عبودیت است و تذلل در مقابل حق و از خود گذشتن در جنب رضای خدا که نتیجه‌ی قهری آن، به دست آوردن عزت و قدرت و تسلط بر خود و جهان خارج از خود خواهد بود. ولی نه این که برای به دست آوردن آن مرتبه‌ی از تسلط، در وادی عبودیت وارد شود. خیر، این که منافات با اخلاص در بندگی دارد و در واقع خودخواهی و خودپرستی است، نه خداخواهی و حق پرستی.

آنچه نتیجه‌بخش است و حرکت دهنده‌ی انسان به سوی کمال



مطلق، اخلاص است. یعنی نیت و عمل را خالص برای خدا ساختن نه این که خدا را مقدمه‌ی خود قرار دادن. می‌شود گفت انسان در مسیر خود وقتی به هدف می‌رسد که نسبت به خودش بی‌هدف باشد (دقت فرمایید) یعنی هدفی جز خدا و رضای خدا نداشته باشد، لذت بندگی و خداخواهی فوق تمام لذات در ذائقه‌ی جانش باشد، اراده و خواست خود را فانی در اراده و خواست خدا گرداند. در آن موقع است که خواسته و مرادش با خواسته و مراد خدا یکی گشته و به محض خواستن، لباس تحقق خواهد پوشید و خواستش، خواسته‌آفرین خواهد شد و همین معنای ولایت است که برای مقربین در گاه خدا مسلم است.

در این حدیث با دقت بیندیشید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدَ أُرْصِدَ لِمُحَارَبَتِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبُّتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ؛<sup>۱</sup>

بهترین و محبوب‌ترین راه برای تقرب انسان به خدا راه عبودیت و بندگی است که با انجام فرائض و نوافل پیموده و تا آنجا برسد که محبوب خدا واقع شود و نتیجه‌ی محبوبیت آن باشد که خدا عقل و قلب و تمام مشاعر و قوای بنده را

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۵۲، حدیث ۷.



تحت تدبیر خود گرفته و طبق رضای خود بچرخاند و بگرداند. در این موقع چشم بنده نبیند جز آنچه را که خدا می‌خواهد و گوش بنده نشنود جز آنچه را که خدا می‌پسندد و زبان بنده نگوید جز آنچه را که خدا رضا دارد و هر دم که خدا را بخواند جوابش دهد و هر چه از خدا بخواهد عطاایش کند.

بلکه در اثر توغّل\* در عبودیت و فرورفتن در دریای طاعت، و فناء در بحر محبت چنان شود که چشم و گوش و دست و زبانش مظهر فعل حق گردد و آن چنان که خدا اشیاء را می‌بیند و از خفیات امور باخبر است، او هم چنین می‌شود و همان‌طور که گفتار خدا در عالم مؤثر است و دست قدرت او کار می‌کند، همین‌طور گفتار بنده‌ی محبوب خدا در عالم مؤثر گشته و دست قدرت او متصرف در کائنات می‌شود چنان که در سوره‌ی انسان خطاب به آن چنان بندگان فرموده است:

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...!

شما نخواهید خواست مگر این که خدا بخواهد...

یعنی خواست شما جز خواست خدا نیست؛ خواست خدا هم که ایجاد کردن و هستی بخشیدنش حتمی است. آری، استعداد رسیدن به این مرحله‌ی از قدرت و کمال را در وجود انسان قرار داده‌اند و صراط پر از اسرار و عجایب بندگی و عبودیت را هم پیش پایش نهاده‌اند.



---

\*توغّل: تعمق کردن.

۱-سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳۰.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا<sup>۱</sup>!

ما راه را نشان انسان داده‌ایم تا با اختیار خود شاکر یا کافر گردد.

و از طرفی هم به این مطلب توجه داریم که مراحل وجودی انسان در این دنیا ختم نمی‌شود بلکه مراحل دیگری بعد از مرگ دارد و برای ظهور کمالاتش عالم دیگری بی‌نهایت وسیع‌تر از این عالم مقرر است که اگر آدمی سیر تکاملی خود را تحت نظام معین الهی انجام بدهد و از انحرافات و کجروی‌ها بپرهیزد، در انتهای سیرش به رتبه و مقامی نائل می‌شود که اراده‌اش خلاقیت پیدامی‌کند و تمام خواسته‌هایش به دنبال خواستش، لباس تحقق و هستی به خود می‌پوشد که می‌فرماید:

...فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ النَّفْسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ...<sup>۲</sup>

...در آن است آنچه دل‌ها بخواهد و چشم‌ها لذت برد...

از رسول اکرم ﷺ منقول است:

فَلَا يَقُولُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِنَشِيءٍ كُنْ إِلَّا وَ يَكُونُ<sup>۳</sup>!

کسی از اهل بهشت به چیزی نمی‌گوید موجود باش مگر این که موجود می‌شود.

خلاصه‌ی سخن آن که: انسان بر حسب اصل فطرت و اقتضای جوهر ذاتش در حال حرکت به سوی عالمی بی‌نهایت درخشان و حیاتی و سراسر روشنایی و

۱-سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳.

۲-سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۷۱.

۳-کلمات مکنونه‌ی فیض، صفحه‌ی ۱۶۶.



علم و قدرت و خلاقیت و حاکمیت است و همان عالم، وطن اصلی انسان است و او به اشتیاق آن وطن است که این همه شور و نوا به راه انداخته و علی الدوام بال و پر می زند تا خود را از خاکدان عالم طبیعت بیرون کشیده و به عالم انوار و جهان عزت و مکرمت بیفکند.

### اگر غوغای زندگی مادی مجالی دهد

آری! اگر جنجال زندگی مادی که اکنون گریبانگیر آدمیان است اندکی مجال تفکر بدهد و انسان به آینده‌ی پرشکوه و عظیم خود بیندیشد و ارزش موقعیت وجودی خود را بشناسد، آن چنان خود را بزرگ و عالیقدر می بیند که تمام دنیا با مظاهر زیبایی اش در جنب عزت وجود انسانی اش بسیار کوچک و بی مقدار می آید و به هیچ وجه آن را شایسته‌ی دل بستگی نمی داند و با بی اعتنایی از آن می گذرد و با جد تمام می کوشد تا خود را به کمالات اصیل انسانی بیاراید و مجهز به جهاز زندگی جاودانی بسازد و با ابرار، همنشین گردد.

بیانی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آینده‌ی پرشکوه انسان:

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهْوَاتِهَا وَّلَذَاتِهَا وَّزَخَارِفِ مَنَاظِرِهَا؛

تا آنجا که می فرماید:

فَلَوْ شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ





الْمَنَاظِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا وَ لَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَيَّ  
مُجَاوِرَةَ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتَعْجَالًا بِهَا جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى  
مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ؛<sup>۱</sup>

پس اگر به چشم دل، بهشت و اوصاف آن را (که سرمنزل مقصود انسان است) بنگری، هر آینه روح و نفس تو از دنیا و شهوات و لذات آن اعراض کرده و نسبت به مناظر زیبای آن بی‌اعتنا گردد و آن چنان منظره‌های دلربا و شگفت‌انگیز بهشتی دل و قلبت را مجذوب و مفتون خود سازد که از شدت اشتیاق رسیدن به آن‌ها جان از تنت بیرون رود و از غایت شوق و شتاب برای رسیدن به آن نعیم بی‌پایان، مایل می‌شوی که از همین مجلس من به همسایگی اهل گورستان بروی (و به انتظار مرگ بنشینی). خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که از صمیم دل در راه رسیدن به منازل ابرار و نیکوکاران در سعی و شتابند.



**قساوت، مایه‌ی بطلان انسانیت و موجب نقض غرض خلقت**



آنچه از بحث گذشت - درباره‌ی غرض از خلقت انسان - به همان مقدار اکتفا می‌کنیم و به موضوع اصلی بحث بر می‌گردیم و می‌گوییم اکنون که به ارزش وجود انسان و عظمت موقعیت او در نظام آفرینش و شرافت غایت خلقتش از نظر قرآن و حدیث پی بردیم و تا حدی دانستیم که انسان کیست و خلقتش برای چیست، حلال از خوانندگان خردمند و هوشمند خود می‌پرسیم، آیا اگر عارضه و مرضی متوجّه انسان، این موجود شریف و عزیز عالم گردد و قوای فعّاله و نیروهای خلاقه‌ی او را فلج کرده و روح بلندپرواز پرشورش را خامد و خاموش و بال و پر شکسته سازد و استعداد قوی و سرشارش را عاقل و باطل گردانیده، به کلی درهای ارتقا و اعتلا به کمالات عالی‌ی انسانی را به روی او ببندد و زندگی‌اش را مشابه زندگی حیوانات شکمبارهی شهوتران بسازد و عاقبت حیات ابدی‌اش را تبدیل به هلاک دائم بنماید، آیا این مرض، خطرناک‌ترین امراض برای انسان نیست؟ آیا این بیماری از بیماری وبا و سرطان برای بشر، موحش‌تر و زیانبارتر نیست؟

مسلم جواب از نظر عقلاء واقع‌بین، مثبت است زیرا وبا و سرطان تنها حیات موقت دنیایی را به خطر می‌افکند اما این مرض عجیب که همان بیماری قساوت قلب است، انسانیت انسان را باطل کرده و حیات ابدی او را نابود می‌سازد و عذاب و شکنجه و ناکامی دائم به بار می‌آورد که کلام خدا خبر از شأمت\* بی‌پایان آن می‌دهد.

---

\*شأمت: بدبختی.



...قَوِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ...<sup>۱</sup>

...وای بر بدبختی سنگدلان از یاد خدا بی‌خبر...

## دل‌های سخت‌تر از سنگ

و همچنین در جای دیگر از قرآن در مقام ذمّ آمیخته‌ی با تهدید می‌فرماید:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ<sup>۲</sup>

پس دل‌های شما بعد از آن [ارائه‌ی آیات آسمانی] قساوت گرفت و مانند سنگ شد و بلکه سخت‌تر از سنگ شد زیرا سنگ، چه بسا نهرها از آن می‌جوشد و بعضی از سنگ‌ها شکافته شده و آب از آن جاری می‌شود و گاهی [در اثر زلزله و ارتعاشی که در زمین و کوهستان حادث می‌شود] صخره‌های عظیم از جا کنده می‌شوند و به دره‌ها می‌غلتنند. خدا بی‌خبر از آنچه می‌کنید نمی‌باشد.

در این آیه‌ی شریفه خداوند حکیم دل‌های قسیّ مردم فرو رفته‌ی در زندگی مادی را تشبیه به سنگ‌های سفت و سخت کوهستانی نموده و می‌فرماید: قلب‌های شما مرده‌دلان، در قساوت از سنگ هم شدیدتر شده است.



۱-سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۲.

۲-سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۴.

یک تخته سنگ محکم کوهستان که در سختی و صلابت ضرب المثل است وقتی در دامنه‌ی کوه واقع شده و قطرات ریز و درشت آب از بالا بردل آن می‌چکد، بعد از گذشت زمانی، کم‌کم، آن آب نرم و لیّن، دل آن سنگ سخت و صلب را نرم می‌کند و در آن، جامی گیرد و چه بسا سنگ شکافته می‌شود و نهرهای آب از درون آن جاری می‌گردد.

آری! از سنگ سخت، آب‌ها و نهرها می‌جوشد، اما این دل‌های قسی آدمیان در اثر انحراف از مسیر حق و افتادن در جاده‌ی طغیان و عصیان، آن چنان فشرده و متحجر گردیده است که ابداً آیات بینات الهی در آن‌ها اثر نمی‌کند. نه از دیدن حوادث عبرت‌انگیز تاریخ تکان می‌خورند و عبرت می‌گیرند و نه از مواعظ و نصایح انبیاء و اولیاء، انقلاب و جوشش در جانشان پیدا می‌شود. آسمان مغزشان چنان گرفته و تاریک و ظلمانی است که نه برق سعادت در آن می‌جهد و نه باران رحمتی از آن می‌بارد.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛

گاهی که زلزله‌ای در زمین حادث می‌شود و کوهستان می‌لرزد، سنگ‌های زبر و خشن، از آن لرزه و ارتعاش که نمونه‌ای از قهاریت پروردگار آسمان و زمین است، صلابت و خشونت خود را از دست می‌دهند و پاره - پاره می‌شوند و با خضوع و خشیت تمام که منبعث از شعور تکوینی آن‌هاست، از قلّه‌ی کوه جدا گشته و به دامن دره‌ها می‌غلطند.



اما این بشر سنگدل، چنان گناه و معصیت و انهماک\* در شهوات حیوانی، خشونت و غلظت در جوهر جاننش پدید آورده است که اصلاً عظمت و قهاریت خدا را درک نمی‌کند و این همه تهدیدات و وعیدهای قرآن از آتش‌های جهنم سوزان که زهره‌ی شیردلان را آب می‌کند در او اثر نمی‌کند و لرزه بر اندامش نمی‌افکند و از قلّه‌ی کوه طغیان و عصیان به درّه‌ی اطاعت و انقیاد و ایمان نمی‌غلتاند.

### دردناک‌ترین تازیانه‌ی خدا

این بیان از امام باقر علیه السلام منقول است:

إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةِ أَعْظَمٍ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ؛<sup>۱</sup>

نوعی از عقوبت‌های الهی است که به دل‌های مردم می‌رسد و نوع دیگری است که به بدن‌ها می‌رسد؛ سختی در امر زندگی، سستی در امر عبادت و بندگی، و هیچ بنده‌ای به تازیانه‌ی عقوبتی زده نشده است که سخت‌تر از قساوت دل باشد. این بیان امام علیه السلام نشان می‌دهد که شدیدترین و دردناک‌ترین تازیانه‌ای که خدا به عنوان کیفر و عقوبت بر انسان می‌زند حالت قساوت است که در دل آدم پیدا می‌شود و دنبال این حالت، هم زندگی به صورت معیشت ضنک در می‌آید و



\* انهماک: پافشاری.

سختی و تنگی و پیچیدگی در همه جای زندگی ظاهر می شود و هم روح آدمی در کار عبادت به سستی و بی حالی می گراید و امر خداپرستی و سیر و سلوک روح به سوی مبدأ هستی که غایت خلقت و هدف اصلی آفرینش انسان است در نظرش موهون و بی ارزش و غیر قابل اعتنا می آید و در نتیجه از نیل به سعادت و کمال انسانی بی بهره و محروم می ماند چنان که خدا می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۲﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿۳﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى؛<sup>۱</sup>

هر که معرض از یاد من باشد به طور قطع مبتلا به ضنک در معیشت [زندگی پیچیده و دشوار] گشته و روز قیامت هم نابینا محسور می شود. آن روز می گوید: خدا یا! من که در دنیا بینا بودم، چرا کور و نابینا محسورم کرده ای؟ جواب می شنود: بدان جهت که در دنیا آیات ما و نشانه های هدایت را نادیده گرفتی و مورد بی اعتنائی قرار دادی. امروز به کیفر آن کار باید محروم از سعادت و مطرود از رحمت گردی. ما این چنین کیفر می دهیم مردم اسرافکار بی ایمان را و به طور حتم عذاب آخرت شدیدتر و پابرجاتر است.

ما، در زندگی کنونی خود، تحقق مضمون این آیه و آن حدیث را بالعیان

۱- سوره ی طه، آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷.



می‌بینیم. معیشت ضنک و زندگی پر مشکل و پیچیدگی‌ها و گرفتاری‌ها در تمام شئون حیاتی بر همه کس واضح است و در همه جا آثار عقوبت و محنت نمایان است، محیط زندگی خانوادگی، روابط فرزندان با پدران و مادران، زنان با شوهران، کارگران با کارفرمایان، پزشکان با بیماران و همچنین محیط کسب و کار و فرهنگ و ادارات و عاقبت دولت‌های بزرگ دنیا، همه جادشواری، همه جاعسر و حرج، همه جارنج و ناراحتی و محنت. گویی بشریت محکوم به عقوبت شده است و مضروب به ذلت و محرومیت از خوشی و سعادت گشته. این یک تازیانه از تازیانه‌های الهی است که بر پیکر این بشر طاغی نواخته شده است.

اما عقوبت و هن در عبادت و سستی در امر بندگی خدا، عقوبت شدیدتری است که بر روح بشر وارد آمده و ارزش انسانی او را از بین برده و از اوج عزت خداپرستی به حضيض ذلت ماده‌پرستی سقوطش داده و در نتیجه موجودی بی‌ارج و پوچ و بی‌معنی شده است. تا آنجا که می‌بینیم مردم روز، در راه اشباع غرایز حیوانی و تنزل به سوی طبقات سافله‌ی هستی و تن دادن به هرگونه پستی و پلیدی، آمادگی کامل دارند و با نشاط تمام پیش می‌روند.

اما در مسیر تحصیل فضایل اخلاقی و ترقی به سوی طبقات عالی‌ه‌ی هستی و نزدیک‌گشتن به منبع کمال نامتناهی و انس گرفتن با آفریدگار جهان و عرض بندگی به پیشگاه خالق جسم و جان، بسیار سست و بی‌حالند و ملول و کسالت‌بارند. گویی صخره‌های عظیم بر دوش گرفته و از سینه‌کش کوه بالا





می روند و نفس ها به شماره افتاده و زانوان تاب تحمل از دست داده اند.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ  
صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى  
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>؛

هر کس را خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را می گشاید و قلبش را برای پذیرش اسلام آماده می سازد و هر کس را که بخواهد در راه ضلالت به حال خود بگذارد، سینه اش را تنگ و قلبش را حرج [بی روزن و مسدود حق ناپذیر] می گرداند چنان که گویی برای صعود به آسمان تلاش می کند! خدا مردم بی ایمان را این چنین به پلیدی و پستی روح مبتلا می سازد.

امام محمد باقر علیه السلام در جمله ی آخر روایت سابق الذکر که فرمود:

وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ؛

هیچ بنده ای به هیچ تازیانه ی عقوبتی سخت تر از قساوت قلب زده نشده است، گوشزد می فرماید که منشأ تمام انواع عقوبت های جسمی و روحی که دامنگیر انسان می شود، عقوبت قساوت قلب است؛ زیرا تنها وسیله ی تشخیص صلاح در زندگی و یگانه ابزار کار برای درک حقایق معنوی و الهی، قلب آدمی است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...<sup>۲</sup>؛

۱-سوردهی انعام، آیه ی ۱۲۵.

۲-سوردهی ق، آیه ی ۳۷.



این مذکرات آسمانی آن کس را متنبه و بیدار می‌سازد که دارای دل بانسد(البته واضح است که مقصود از قلب و دل در این موارد، قلب جسمانی و دل گوشتی نیست که مشترک بین تمام انسان‌ها و حیوان‌هاست بلکه مقصود، آن جوهر درآک انسانی است که لطیفه‌ی الهی است و از آن تعبیر به روح می‌شود).  
 وقتی، این وسیله از کار افتاد و این ابزار خاص انسانی فلج شد، طبیعی است که آدمی از تشخیص مصالح زندگی ناتوان گشته و درک معارف حقه و سیر در مدارج عالی‌ی بندگی و عبودیت برایش غیر ممکن خواهد شد و عاقبت، هم ظاهر زندگی‌اش پر از مشکلات و مصائب می‌شود و هم روحش به دنائت و پستی می‌گراید و از خداپرستی به هواپرستی بر می‌گردد و یوسف عزیز مصر وجود را با ثمن بخشی مبادله کرده و در اسفل السافلین بدبختی و شقاوت، به هلاک ابدی مبتلا می‌گردد.

### انسان چگونه سیر معکوس می‌کند

خدا می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۖ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۙ

ما انسان را در بهترین ترکیب و نیکوترین اسلوب آفریدیم. سپس او را به پست‌ترین مراحل پست‌ها باز گردانیدیم.

یعنی: ما ساختمان وجود انسان را جسماً و روحاً طوری پی‌ریزی کرده و قوا



و نیروهای بالا برنده‌ای در وجودش نهاده‌ایم که می‌تواند با به کار بردن آن قوا به اعلاعلیین کمال و بهاء نائل شود و از فرشتگان سماوات هم درگذرد، اما این خود انسان است که با دست خود، زنجیرهای هوا و هوس را به پای عقل خود بسته و در لجنزار شهوات حیوانی به ذلت و پستی افتاده و حمّال قاذورات و مزبله‌ی هرزگی و بی‌عفتی گشته و در اسفل السّافلین بدبختی غلتیده است.

این چنین مردمند که در دنیا زندگی پرگند و عفونتی دارند و بوی مشمئز کننده‌ی فساد اخلاق و دنائت و پلیدی از همه جای زندگی آنان به شامه‌ی آدمیان می‌رسد و ایجاد نفرت و انزجار می‌کند و همین مردمند که در عالم بعد از مرگ نیز با دوزخیان در درکات پست و آتشین جهنّم، وضع رنج‌آور و دردآلود و پرسوز و گدازی خواهند داشت.

### علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

تا اینجا از نظر قرآن و حدیث پی بردیم که بیماری قساوت دل موجب بطلان انسانیت انسان است و مایه‌ی هلاک دائمی بشر. بنابراین بر ما لازم و واجب عقلی است که در حال خود بیندیشیم و در قلب خود تفحص کنیم، اگر آثار و علائم این مرض را در خود احساس می‌کنیم، تا وقت نگذشته و مهلتی باقی است بی‌درنگ دست به کار علاج و درمانش شویم و از مسامحه و سهل‌انگاری بپرهیزیم.

زیرا اِهمال و تسامح در علاج مرض، یکی از دو خطر را حتماً مستلزم



است: یا افتادن به چنگال مرگ به طور ناگهانی و یا مزمن شدن و ریشه‌دار گشتن مرض و صعب‌العلاج بودن آن و عاقبت با همان مرض جان دادن و به عذاب‌های دردناک بعد از مرگ مبتلا شدن که قرآن می‌فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ<sup>۱</sup>

خواهد گفت انسان، ای اندوه و ندامت بر تفریطها و تبهکاری‌ها که در جانب

حق مرتکب گشته و عمر دنیایی‌ام را با مسخرگی‌ها گذراندم.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَىٰ الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ<sup>۲</sup>

یا وقتی عذاب را دید، خواهد گفت: ای کاش بازگشتی به دنیا داشتیم و به

دست‌های نیکوکاران می‌پیوستم.

...يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذُّكْرَىٰ ۖ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي<sup>۳</sup>

...در آن روز آدمی می‌پذیرد [و بیدار می‌شود] اما آنجا چه جای پندپذیری [و

بیداری] است؟! می‌گوید: ای کاش برای زندگی‌ام پیش می‌فرستادم.

آن روز انسان می‌فهمد که دنیا مانند صحنه‌ی خوابی زودگذر سپری گشته و

زندگی واقعی که زندگی آخرت است فرار سیده، ولی یاللاسف که سرمایه‌ی آن

زندگی را که اعمال صالحه‌ی دنیایی و قلب سلیم و ملکات فاضله‌ی اخلاقی است

همراه نیاورده و با محرومیت و ناکامی دائم قرین گشته و لذا با حسرت و افسوس

۱-سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۶.

۲-همان، آیه‌ی ۵۸.

۳-سوره‌ی فجر، آیات ۲۳ و ۲۴.



فراوان فریاد: يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي؛ سر داده و نتیجه‌ای هم نمی‌گیرد.

پس علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد و تارمقی باقی است در اصلاح خود باید کوشید که خطر، فوق العاده عظیم است و خسران، غیر قابل جبران. خدا به پیغمبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد:

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛<sup>۱</sup>

بترسان آن‌ها را از روز حسرت، روزی که [به خود بیایند و ببینند] دنیای آنان به غفلت سپری گشته و کار گذشته و ایمان به حق نیاورده‌اند.

### سبب و علت پیدایش قساوت دل چیست؟

واضح است که برای علاج هر مرض اول باید علت و سبب پیدایش مرض را شناخت و در دفع و رفع آن کوشید، در این صورت است که بارفع علت، مرض خود به خود رفع می‌گردد. قرآن کریم نشان می‌دهد که قساوت یک بیماری عارضی است بر قلوب آدمیان؛ نه این که ملازم سرشت و طبیعت انسان باشد، بلکه مولود یک سلسله انحرافات و کجروی‌های آدمی است که با سوء اختیار خود وی در مسیر حیات پیش می‌آید و دل‌ها را از قابلیت پذیرش هدایت انداخته و مسخ می‌کند و به صورت موجودات مرده‌ای در می‌آورد که جز جنبش حیوانی برای تأمین حیات مادی، هیچ گونه اهتزاز انسانی از خود نشان نمی‌دهند و احساس

۱-سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۹.



مسئولیتی نسبت به کمالات معنوی در خود نمی نمایند و همچنان یک عمر با بی خبری از مبدأ و منتهای هستی می خورند و می خوابند و عاقبت سراز پایان شوم دردناکی در می آورند. این حالت یک حالت عارضی است نه ذاتی و طبیعی که قرآن می فرماید:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

نه چنان است [قیامت افسانه نیست] بلکه خبثات و پلیدی گناهان همچون زنگار بر دل‌ها نشسته و از قابلیت اهداء و صلاحیت درک حقایق، انداخته است.

دل که در محاصره‌ی شیطان در آمد محرومیت‌ها خواهد داشت

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوتِ السَّمَاءِ؛<sup>۲</sup>

اگر نه این بود که شیاطین در اطراف دل‌های آدمیان می چرخند، آن‌ها ملکوت

آسمان را مشاهده می کردند.

این جمله به خوبی می فهماند که خاصیت انسان، بالطبع آشنایی با ملکوت و درک حقایق آسمانی و نائل گشتن به مقامات عالی‌هی معنوی است و اگر قلب آدمی سلیم و مبرا از عوارض شیطانی باشد، چشم انداز بصیرتش فوق العاده وسیع



۱-سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۱۴.

۲-المحجة البيضاء، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۲۵.

است و ادراکاتش بسیار عمیق. ولی مشروط به اینکه مراقب باشد که فضای قلبش زادگاه و چراگاه شیاطین نشود و منکوس\* نگردد.

## تأثیر گناه در قلب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيَوَاقِعُ  
الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ؛<sup>۱</sup>

پدرم [امام باقر علیه السلام] می فرمود: هیچ چیزی نیست که فسادش برای قلب بیشتر از گناه باشد، همانا قلب، گرفتار آمیزش با سیئات می شود و علی الدوام، گناه اثر خود را در دل می نشاند [یعنی شیرینی و حلاوت گناه در دل جایگزین می شود] تا آن که بر قلب غالب می شود و عاقبت وجهی اعلائی او را تبدیل به وجهی اسفل می کند [و واژگونش می سازد].

قلب آدمی که بر حسب طبع اولی، چهره اش رو به خدا و مستعد عروج به عالم بالا و نیل به درجات رفیعیه ی قرب حضرت حق است، در اثر گرایش به خطیئات، تغییر قیافه می دهد و وجهه اش وجهی دنیا طلبی و باطل خواهی می شود و همش رسیدن به آرزوهای پست نفسانی.

\* منکوس: سرنگون.



امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ؛<sup>۱</sup>

همانا سرعت تأثیر گناه در انسان [از نظر محرومیت از ادراکات

معنوی] بیشتر است از سرعت تأثیر کارد برنده در گوشت.

### اعمال بدنی در روح آدمی اثر می گذارد

شاید بعضی توهم کنند که اعمال آدمی از سخن گفتن و نگاه کردن و استماع نمودن و افعال دیگری که از اعضا و جوارح صادر می شود یک سلسله حرکات زوال پذیری هستند که موجود می شوند و معدوم می گردند و اثری از آنها در حومه‌ی وجود انسان باقی نمی ماند تا عکس العمل زشت و زیبایی به وجود بیاورد. ولی حکماء و صاحب نظران در مسائل عقلی، در مباحث مربوط به انسان می گویند، ارتباطی بسیار عمیق بین جسم و روح انسان برقرار است که فعالیت های روحی در بدن مؤثر است و فعالیت های بدنی در روح اثر می گذارد؛ آن چنان که هر گفتار و کرداری که از آدمی صادر شود، اثر و نقشی از آن در صفحه‌ی روح و لوح جان ظاهر می شود و در صورت تکرار آن کار، اثر روی اثر و نقش روی نقش می آید و تدریجاً حالتی می شود راسخ و نافذ در صفحه‌ی قلب که در اصطلاح علمی آن حالت راسخه‌ی در قلب را **ملکه‌ی نفسانیّه** می گویند و این



۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۲، حدیث ۱۶.



ملکه‌ی نفسانیّه در نتیجه‌ی اشتداد به حدّی می‌رسد که خود جوهری می‌شود منشأ آثار و منبع افعال.

### یک مثال ساده برای تأثر قلب از عمل

شما اگر قطعه‌ی زغالی را در مجاورت آتش قرار بدهید ابتدا حرارت اندکی از آتش به زغال می‌رسد، این حرارت در ابتدا بسیار ناچیز است به طوری که اگر دست به زغال حرارت گرفته بنید اصلاً احساس گرمی نمی‌کنید ولی مدّتی که گذشت و حرارت‌های پی‌درپی به زغال رسید، حرارت در جسم زغال، شدّت پیدا می‌کند و راسخ در جسم آن می‌شود. کم‌کم می‌بینید روی زغال گل انداخت و قرمز شد و سرخ شد و آن سرخی رو به اشتداد رفت و عاقبت آن زغال صورت آتش به خود گرفت و یک قطعه آتش گداخته‌ای شد که خود منشأ حرارت و سوزندگی گردید و الان به هر جسمی برسد می‌سوزاند.

همچنین است آثاری که از رفتار و گفتار انسان در صفحه‌ی جانش پیدا می‌شود و در نتیجه‌ی تکرار عمل، آن اثر شدیدتر می‌گردد تا آن که تمام صفحه‌ی قلب را پر می‌کند و آدمی در آن موقع است که یا همچون فرشته‌ی آسمانی موجودی پاک و درخشان می‌شود و منبع افکار و اعمال پاک و یا مانند دیوی پلید و خطرناک می‌گردد و منشأ اندیشه‌های زشت و اعمال ناپاک. جان بشر یک چنین



خاصیت انفعال و تأثر را دارد که از دیدن هر منظره و شنیدن هر صدا و خوردن هر غذا و گفتن هر سخنی، اثر بر می‌دارد و در خود می‌پذیرد و همین خاصیت انفعال و پذیرش است که راه ترقیّات در علوم و صنایع را برای بشر باز کرده است.

اگر این خاصیت انفعال و پذیرش در انسان نبود، چگونه یک طفل صافی الضمیر و خالی الذهن از تکرار درس و خواندن و شنیدن به مقامات عالی‌ه‌ی علم و دانش می‌رسید؟ اگر استعداد تأثر و اشتداد اثر در نفس آدمی نبود این همه ترقیّات روزافزون در مظاهر صنعت و هنر پیش نمی‌آمد و بشر بر آسمان و زمین مسلط نمی‌شد.<sup>۱</sup>

آری! همین خاصیت انفعال قلب از عمل است که سبب می‌شود اعمال بد آدمی در دل اثر ممتراکم می‌گذارد و بالمآل تولید بیماری قساوت قلب کرده و او را به هلاک ابدی می‌افکند.

بیانی لطیف از امام باقر علیه السلام

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أذُنُكَ ذُنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ  
سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ

۱- قسمت مربوط به تأثر قلب از عمل، اقتباس از گفتار مرحوم صدر المتألهین می‌باشد - اسفار چاپ قدیم، جلد ۴، صفحه ۹۰۳.



حَتَّىٰ يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّىٰ الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَىٰ خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ  
قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

هیچ بنده‌ای نیست مگر این که در قلبش نقطه‌ی سفیدی است [البته روشن است که مراد از قلب، روح است و شاید مقصود از نقطه‌ی سفید همان فطرت صاف و درخشان انسان باشد که در مسیر توحید و خداشناسی و آماده‌ی تحصیل فضایل روحی و اخلاق الهی است] پس اگر گناهی مرتکب شود، نقطه‌ی سیاهی در آن نقطه‌ی سفید ظاهر می‌شود. حال اگر توبه کرد [و پشیمان شد] آن سیاهی زائل می‌شود و اگر متمادی در گناهان شد [و اصرار بر معاصی ورزید] آن نقطه‌ی سیاه رو به ازدیاد [و شدت] می‌رود تا آن که تمام آن نقطه‌ی سفید را می‌پوشاند. پس همین که آن نقطه‌ی سفید پوشیده شد [در آن موقع است که] صاحب آن قلب [مبتلا به بیماری مهلک قساوت گشته و] تا ابد به خیر و سعادت بر نمی‌گردد و همان است فرموده‌ی خدای عزوجل:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۲</sup>

نه چنان است، بلکه اعمال زشت آنان پلیدی و چرک متراکم بر قلوبشان نهاده است.



۱- کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۷۳.

۲- سوره‌ی مطففین، آیه‌ی ۱۴.

## خلاصه

از بررسی کوتاهی که در قرآن و روایات و تحقیقات ارباب علم و حکمت به عمل آمد، روشن شد که قلب انسان به حسب طبع اولی و صفای فطری، مستعد برای درک حقایق معنوی و مشاهده‌ی ملکوت آسمان و نیل به درجات قرب الهی می‌باشد ولی موجباتی از خارج سبب می‌شود که قلب با این صلاحیت و استعداد عظیم از کار و وظیفه‌ی فطری خود عاطل مانده و از درک معارف اصیل، محروم گردد. شرف جوهری خود را از دست داده و از آسمان به زمین سقوط می‌کند و همی جز تحصیل شوون مادی و جمع‌آوری بهره‌های موقت دنیایی در خود نمی‌بیند.

مطالب مربوط به دین خدا و آخرت در نظرش بی ارزش و غیر قابل توجه می‌آید. نه از دیدن منظره‌ای عبرت‌انگیز عبرت می‌گیرد و نه از شنیدن و خواندن سخنی پندآمیز، متأثر می‌شود و به راه می‌آید. این همان بیماری خطرناک قساوت است که خطرناک‌تر و زیان‌بخش‌تر از هر مرضی برای انسان است و لذا قرآن کریم برای تحذیر و مصون داشتن از ابتلا به این مرض با تعبیری تهدیدآمیز می‌فرماید:

...فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ...؛

...وای بر بدبختی مردم قسی القلب که از یاد خدا متذکر نمی‌شوند... و از آیات خدا پند نمی‌گیرند و هم روشن شد که عامل مؤثر در پیدایش بیماری قساوت دل، گرایش به گناه و بی‌پروایی در معصیت خداست. بی‌بندوباری انسان



در امر گناه و بی‌اعتنا بودن نسبت به فرامین پروردگار است که دل را مرتع شیطان می‌سازد و قلب را قسی و متحجر کرده و آن را کانون افکار پلید و منبع اخلاق زشت و اعمال ناشایست می‌گرداند و در نتیجه، آدمی از خدا بریده و به شیطان می‌پیوندد و یار و فادار ابلیس می‌گردد آن چنان که خدا می‌فرماید:

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ؛<sup>۱</sup>

آن کس که [در اثر ارتکاب گناه] قلبش نسبت به خداشناسی و حقیقت‌فهمی، کور و نابینا گردد، شیطانی را مسلط بر او می‌سازیم که آن شیطان همیشه با او باشد [و با وسوسه‌های ضلال‌انگیزش او را از راه سعادت باز داشته و به راه هلاکت وا دارد و بدبختی دردناک‌تر این که او با این وصف نداند که در طریق ضلالت است، بلکه چنین پندارد که راه او همان شاهراه هدایت و طریق سعادت است].

### موجبات بیماری قساوت را در اجتماع خود بشناسیم

اینک با در نظر داشتن مطالب گذشته، وقت آن رسیده است که مطلب را از مرحله‌ی کلی‌گویی، تنزل داده و در پی نشان دادن مصداق‌های روشن موجبات قساوت باشیم و نمونه‌هایی چند از گناهان شایع در اجتماع خود را که عامل پیدایش بیماری قساوت در دل‌های مرد و زن، پیر و جوان گشته و سخت در دآلودشان ساخته است، ارائه دهیم و بالعیان موجبات بیماری ارواح و قلوب را

۱-سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۳۶.



ببینیم و بشناسیم و آنگاه با جدّ و اهتمام به فکر علاج افتاده و با استمداد از خداوند  
مهربان، در رفع علت بکوشیم و مطمئن باشیم که در این صورت مدد خدا به ما  
می رسد و دل ها را از این بیماری شفا بخشیده و رو به صلاح و سداد<sup>\*</sup> می برد؛ چرا  
که خودش می فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>

و آن ها که در جلب رضای ما می کوشند [و رو به ما می آیند] به طور مسلم به راه  
خود هدایتشان می کنیم [و آنان را به مقصد می رسانیم] و محققاً خدا با نیکوکاران است.

### عوامل تولید قساوت در عصر ما

البته عوامل تولید این مرض بسیار است و اقسام مختلف دارد، بعضی جلیّ  
است و آشکار، بعضی خفیّ است و پنهان. ما فعلاً آنچه را که به طور علن و  
آشکار، در داخل زندگی ما راه پیدا کرده و باعث انتشار این مرض گشته و روز به  
روز بر شدت بیماری و تعداد بیماران می افزاید، نشان می دهیم و با استناد به آیات  
قرآن کریم و بیانات ائمه<sup>علیهم السلام</sup> معصومین<sup>علیهم السلام</sup> به خانواده های مسلمان، اعلام خطر  
کرده و از عواقب شوم این زندگی آلوده و مسموم تحذیر می نماییم.

...فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ<sup>۲</sup>

\*صلاح و سداد: راستی و درستی.

۱-سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۹.

۲-سوره ی ق، آیه ی ۴۵.



...یادآوری کن به وسیله‌ی قرآن، مردمی را که ترس از عذاب موعود من دارند.

## آری! روی سخن با اهل ایمان و مؤمنین به قرآن است

اعتراف می‌کنیم و خود می‌دانیم که این سخنان تازگی ندارد، ولی برای مردم خواب رفته و غافل، بانگ مکرر لازم است تا مگر به ندایی برخیزند و به آینده‌ی خود بیندیشند. گرچه در این محیط گناه‌آلود که قبح اعمال قبیح از نظرهارفته و جلوه‌های شیطانی به نام تمدن انسانی در متن زندگی جا کرده و اصلاً بی‌پردگی زن و استماع موسیقی و شباه آن یک کار عادی بلکه رمز تمدن و روشنفکری به حساب آمده و یک نوع انحراف عجیب فکری در مرد و زن پیدا شده است، آری؛ در این محیط و با این شرایط، به راستی به زحمت می‌شود در میان مردم قیام به وعظ و نصیحت کرد و انتقاد از کجروی‌های آنان نمود و باورشان داد که کج می‌روند و از صراط حق منحرفند. قرآن کریم در باره‌ی این قبیل مردم می‌فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛

بگو: آیا خبر بدهیم به شما که زیانکارترین مردم چه کسانی‌اند؟ آن‌ها که [راه و رسم زندگی را در دنیا گم کرده‌اند و بیراهه می‌روند و به همین جهت] سعی و کوشش و فعالیت دنیایی‌شان تباه می‌شود و به ثمر نمی‌رسد و [عجب این که] آنان



در همین حال [بیراهه روی و تبهکاری] چنین معتقدند که کاری خوب [و ثمربخش] می کنند [و به راهی درست می روند].

در آیه ی دیگری هم می فرماید:

وَإِنَّهُمْ لَيَصِدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۴۴﴾ حَتَّىٰ إِذَا  
جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ! ﴿۴۵﴾

و آنان [یعنی شیاطینی که قرین و همراه دائمی مردم منحرفند] آن ها را [مردم از خدا غافل گشته و به شیطان پیوسته را] علی الدوام از راه [حق و سعادت] باز می دارند و آنان [فریب خوردگان بینوا] چنین می پندارند که راه [سعادت را] یافته اند و هدایت شده اند [همچنان در جهل مرگب می مانند] تا وقتی به سوی ما آیند [در موقف قیامت بایستند و به بدبختی خود واقف شوند و خیانت اغواگران دنیایی را که هادی خود می پنداشتند بالعیان ببینند؛ در آن موقع خطاب به همانان] می گویند: ای کاش بین من و تو فاصله ی بین مشرق و مغرب بود. چه بد قرین [و همنشینی] بودی برای من.

حال، ما به مسلمانان مؤمن به قرآن گوشزد می کنیم که ای مردان و زنان مسلمان به هوش باشید، قُرُوءِ سَوَاءٍ و همنشینان اغواگری را که مستولی بر شما شده اند و شب و روز در اغوا و اضلال شما می کوشند بشناسید. تا موقف قیامت نرسیده و فریاد شما به:





## يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ؛

بلند نشده است به خود بیاپید و آن‌ها را با حزم\* و دوراندیشی کامل از محیط زندگی خود دور کنید و لطمه به سعادت جاوید خویشتن نزنید. آری! وقت است که با روحی آماده‌ی امتثال امر خدا، گوش فرادارید و مصادیق روشن تولید کنندگان بیماری قساوت یا قُرْءَاءِ سَوْءِ را از زبان قرآن و امامان بشناسید و از زندگی خود خارج کنید و به سعادت قرب خدا که نِعْمَ الْقَرِينِ (چه خوب همشینی) است نائل گردید.

## موسیقی عامل مهم تولید قساوت

یکی از عوامل بسیار مؤثر در پیدایش قساوت دل که متأسفانه همچون میکربی خطرناک، در پیکر زندگی ما راه یافته و در قیافه‌ی موجودی مهربان، تیشه به ریشه‌ی سلامت روح مردم می‌زند و دامنه‌ی سنگدلی را گسترش می‌دهد، موضوع **استماع غناء** یعنی گوش دادن به موسیقی است که خدا می‌داند چه دل‌ها را سیاه و چه عمرها را تباه و چه سرمایه‌های پراج انسانی را برباد داده است و می‌دهد.

و یاللاسف که مردم مسلمان، چنان این دشمن خطرناک بشر و این سم مهلک انسان را در قلب زندگی خود جا داده‌اند و مانند عسل مسموم به خورد

---

\*حزم: پیش‌بینی.



عزیزان خود می دهند که گویی اصلاً ندای لرزاننده‌ی قرآن را نشنیده‌اند و از تنبیهات و تحذیرات اولیای دین به کلی بی خبرند که چه عواقب شومی را با دست خود، برای خود و عزیزان خود به وجود می آورند.

### ما فقط با خانواده‌های مسلمان طرف صحبتیم

باید توجه داشت که مادر این گفتار، نه با کفار و دنباله‌روهای کفار طرف صحبتیم و نه می‌خواهیم مضرات موسیقی را از نظر آثار جسمی و روانی مستند به تحقیقات علمی روز اثبات کنیم که چه آثار شومی روی اعصاب گذارده و موجب ابتلا به بسیاری از امراض عصبی می‌گردد و چگونه حالت رکود فکری در آدمی ایجاد کرده و مغز و قوای دماغی را تدریجاً فلج کرده و از تفکر در مطالب علمی و حلّ معضلات اجتماعی، عاجز و ناتوان می‌سازد و عاقبت، ملت سرگرم به موسیقی را ملتی بی‌حس و جمعیتی عاطل و باطل به بار می‌آورد که نیروی درک مصالح و مفاسد زندگی خود را نداشته باشند و قادر بر حفظ موجبات شرف و عزّت ملی خود نباشند. این‌ها از صبح تا نیمه شب سرگرم رقص و پایکوبی و استماع تصنیف‌های هرزه و آوازهای مهیج شهوات حیوانی باشند و دیگران با کمال تدبیر و سیاست، دست به کار غارت و تاراج کردن ذخایر مادی و معنوی این خواب‌رفتگان روشن‌فکر (!) گردند.

البته این‌ها و ده‌ها مفاسد دیگر از لحاظ جسمی و روانی، خانوادگی و



اجتماعی که معلول سرو کار داشتن با موسیقی است از نظر دانشمندان صاحب نظر، مسلم و قطعی است؛ چنان که کتاب‌ها و مقالات زیادی هم در این زمینه نگارش یافته و در دسترس قرار گرفته است. هر که طالب این گونه مباحث باشد لازم است به آن نوشته‌ها مراجعه نماید.

### نظر ما، بحث ساده‌ی قرآنی با مردم قرآنی است

ما در این کتاب از آثار سوء موسیقی که مربوط به جنبه‌ی بهداشت جسمی و روانی و زندگی اجتماعی است بحثی نداریم بلکه روی سخن در این مقال تنها با خانواده‌های مسلمان معترف به حقانیت اسلام و قرآن است؛ از آن نظر که مسلمانند و مدعی ایمان به قرآن.

بله، ما با مردمی طرف بحث و صحبتیم که داعیه‌ی تصدیق نبوت و رسالت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام دارند و صمیمانه عرض اخلاص و ادب و ابراز مودت و محبت به آستان اقدسشان می‌نمایند و برای این کار تنها از طریق آیات قرآن کریم و بیانات حضرات معصومین علیهم السلام وارد بحث می‌شویم و خیلی هم ساده و روان و عاری از همه گونه اصطلاحات علمی زیرا کلام از این‌ها گذشته و مجال بسیار تنگ است و عمر با سرعت می‌گذرد و به همین زودی ایام مهلت منقضی گشته و هنگام رحلت فرامی‌رسد در حالی که هنوز یک هزارم دانسته‌های خود را به عمل نیاورده و زمینه‌ی سعادت برای زندگی بعد از



مرگ - که حقیقت حیات و زندگی واقعی است - فراهم نساخته‌ایم.

..أَلَا ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ<sup>۱</sup>!

...به خود آید که این همان زیان آشکار است.

هان ای مسلمان، همتی!!

ای مسلمانان! تا کی فهمیدن و عمل نکردن، تا کی خواندن و شنیدن و به کار نبستن؟ آیا این ندای آسمانی قرآن بس نیست که تکان در دل‌ها بیفکند:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ<sup>۲</sup>!

آیا وقت آن نرسیده که مردم مدعی ایمان، به یاد خدا و وعده‌های صدق خدا بیفتند و از خدا بترسند و نباشند مانند امت‌های پیشین که با داشتن کتاب آسمانی در اثر طول مدت مهلت، دل‌هایشان قساوت گرفت و بسیارشان فاسق و خارج از وادی حق گشتند.

آری! وقت آن رسیده و اینک گوش به فرمان حق باشید.



۱-سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۵.

۲-سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۶.

## قرآن و موسیقی



قرآن کریم که به بیان خالق حکیم، نور است و روشن کننده‌ی راه سعادت:

..وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا<sup>۱</sup>

در مواضع متعدد با بیانات متنوع، پیروان خود را از استماع موسیقی بر حذر داشته و از عواقب شوم و دردناک این گناه، بیمشان داده است. اینک آیاتی چند از کتاب خدا که بعضی آن‌ها مورد استفاده‌ی آقایان فقهای عظام در مسأله‌ی تحریم موسیقی است، به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.

## آیه‌ی اوّل

سوره‌ی مؤمنون که علائم و نشانه‌های اهل ایمان را می‌شمارد، از جمله می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ<sup>۲</sup>

حاصل مضمون آیه با توجه به عطف به آیات پیش، این می‌شود: ایمان که ملاک فلاح و رستگاری است یکی از نشانه‌هایش اعراض از لغو است. لغو هم که



---

۱-سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۴.

۲-سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۳.

به معنای کار باطل و بیهوده است، مصادیق متعدّد دارد که یکی از آن‌ها موسیقی است. صاحب تفسیر "مجمع البیان" ذیل همین آیه‌ی شریفه می‌گوید:

وَفِي رَوَايَةٍ أَنَّهُ الْغِنَاءُ وَالْمَلَاهِي؛<sup>۱</sup>

یعنی: در روایت دیگری است که مقصود از لغو، موسیقی و آلات موسیقی است.

### لغت موسیقی، از نظر دانشمندان غربی

عجب این که لغت موسیقی [موزیک]، از نظر دانشمندان بزرگ اروپا نیز به معنای لغو کاری، مسخرگی، تهی مغزی، هرزه‌گردی، بیهوده‌گذرانی، هیچ و پوچ، حماقت و وقت تلف کردن، آمده است.<sup>۲</sup>

### شأن ملّت قرآن، اعراض از لغو است

آقایان مسلمان، خانم‌های مسلمان، اندکی روی کلمه‌ی «مُعْرِضُونَ» که قرآن فرموده است، توقّف و تأمل کنید! می‌فرماید:

اهل ایمان، از آن جهت که با حضرت حقّ - جلّ شأنه العزیز - مرتب‌تند و خود را به عالم انس و آشنایی با منبع عزّ و جلال و کبریا و وقار افکنده‌اند، آن چنان عظمت و کرامت روح در خود می‌بینند که تمایل به کارهای لغو و یاوه و هرزگی را منافی



۱- تفسیر مجمع البیان، چاپ قدیم، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۴۵.

۲- کتاب موسیقی و اسلام، صفحه‌ی ۸۹، نقل از فرهنگ‌های خارجی.

شان خود دیده و اشتغال به آن‌ها را موجب خفت و شرمندگی می‌دانند و از صحنه‌هایی که مناسب جهال و فرومایگان است با کمال تنفر رو بر می‌گردانند و معرض می‌شوند:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...<sup>۱</sup>

وقتی لغو بشنوند، اعراض می‌کنند [و از آن رو بر می‌گردانند]...

امام صادق علیه السلام ضمن روایتی در مقام نهی از استماع موسیقی می‌فرماید:

وَ الْقَبِيحَ دَعَا لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا<sup>۲</sup>؛

کار زشت و قبیح را به اهلس واکذار، چرا که هر کاری اهلی دارد.

یعنی شما ای دلبستگان به خاندان عصمت و طهارت، خود را از این‌گونه آلودگی‌ها برکنار دارید که لغوکاری‌ها و یاوه‌شنوی‌ها مناسب شأن شما نیست. گوش شما باید رهگذر آیات آسمانی قرآن باشد و نغمه‌های حضرت روح الامین را در خود جا بدهد. حکم و معارف الهی باید در مخزن قلب شما بریزد. صدای شهوت‌آلود زنان آلوده و منحرف کجا و گوش مسلمان انس گرفته‌ی باقرآن کجا؟!!

هر کار، اهلی دارد و هر خانه مناسب با خوداثاثی دارد.

۱- سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۵.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۲۲، حدیث ۱۰.





## آیهی دوم

آنجا که او صاف بندگان صالح و عباد الرحمن را می شمارد، از جمله می فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا<sup>۱</sup>

بندگان پسندیده‌ی خدا، کسانی هستند که شاهد زور نمی‌شوند و وقتی

مروزشان به لغو افتد، با بزرگواری خاصی بی‌اعتنا می‌گذرند.

امام صادق علیه السلام زور را به معنی غناء یعنی موسیقی تفسیر فرموده‌اند.<sup>۲</sup>

المنجد هم یکی از معانی زور را می‌گوید: مجلس الغناء و همچنین قرآن

کریم، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

...وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ؛<sup>۳</sup>

...دوری گزینید از گفتار باطل.

یعنی مراد از گفتار باطل، موسیقی است. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَقَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ؛<sup>۴</sup>

پس حضور در مجلس غناء، تناسب با شأن بندگان صالح پروردگار ندارد.



۱- سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۲.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۲.

۳- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۰.

۴- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۵.

## آیه‌ی سوّم

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ  
يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ<sup>۱</sup>

از مردم کسانی هستند که سخنان باطل را انتخاب می‌کنند و از روی جهالت  
وسیله‌ی گمراهی و ضلالت فراهم کرده و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و آیات  
الهی را به استهزاء می‌گیرند، اینان عذاب خوارکننده‌ای در پیش دارند.

## لهو الحدیث در لغت

لهو الحدیث، بر حسب نظر ارباب تفسیر و لغت، عبارت از سخنان باطل و  
داستان‌های لغو و بی‌اساس است که گفتن و شنیدن آن‌ها، جز تضييع وقت و بی‌خبر  
ماندن از خدا و حقایق زندگی، نتیجه‌ای ندارد. راغب، در "مفردات القرآن" می‌گوید:

اللَّهُوُ مَا يَشْغَلُ الْإِنْسَانَ عَمَّا يَعْنِيهِ وَيُهْمُهُ<sup>۲</sup>

هر چه که انسان را مشغول کرده و از مقصد مهمّ و نافع به حالش باز  
دارد، لهو است.

مجمع البحرین می‌نویسد:

لَهُوَ الْحَدِيثُ أَيْ بَاطِلُهُ وَمَا يُلْهِى عَن ذِكْرِ اللَّهِ<sup>۳</sup>

۱- سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۶.

۲- المفردات القرآن، صفحه‌ی ۴۷۸.

۳- مجمع البحرین، ماده‌ی (لها).



لهوالحدیث یعنی سخنان باطل و آنچه که از یاد خدا باز دارد و غافل سازد.

تفسیر مجمع البیان می نویسد:

وَ أَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِلَهُوَ الْحَدِيثِ الْغِنَاءُ؛<sup>۱</sup>

بیشتر مفسرین قرآن بر آنند که مقصود از لهوالحدیث، موسیقی است.

و هم او می گوید:

فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ يُلْهِى عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَنْ طَاعَتِهِ مِنَ الْبَاطِلِ وَ

الْمَزَامِيرِ وَ الْمَعَارِفِ؛<sup>۲</sup>

هر چه که از راه خدا و طاعت خدا باز دارد؛ از گفتارهای باطل و آلات

موسیقی، داخل در لهوالحدیث است.

### شأن نزول آیه‌ی لهوالحدیث

مفسرین می گویند، این آیه درباره‌ی "نضر بن حارث" نازل شده است و او کسی بود که افسانه‌های عجمی و قصه‌های رستم و اسفندیار را ضمن سفرهایی که برای تجارت به بلاد فارس می رفت به دست می آورد و جلساتی تشکیل می داد و داستان سرایی می کرد و منظورش این بود که مردم را با این داستان‌ها سرگرم کرده و وقتشان را بگیرد تا مجالی پیدا نکنند که حضور مقدس پیامبر اکرم ﷺ ببروند و



۱- مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۲۲۸، چاپ قدیم.

۲- همان.

آیات آسمانی قرآن را بشنوند. خداوند حکیم در مقام مذمت او و کار او می فرماید، این افسانه‌ها لهو الحدیث است و نتیجه‌اش ضلالت و دور افتادن از راه خدا و سعادت، و استهزاء به آیات الهیه است و به همین جهت متصدیانش مستحقّ عذاب مُهینند.

### بسنجید و قضاوت کنید

حالا شما دقت بفرمایید، قصّه‌های حسین کرد و رستم و اسفندیار و امیرارسلان رومی و نظایر آن که نضر بن حارث تهیه می کرد و مردم را با آن‌ها سرگرم می ساخت، تنها فسادش همین بود که وقت گرانبهای مردم گرفته می شد و فرصت استماع آیات قرآن و بهره مند شدن از مواعظ و نصایح پیامبر اکرم ﷺ را از دست می دادند. اما دیگر آن قصّه‌ها آتش شهوت جنسی را در وجود جوانان شعله ور نمی ساخت، رموز بی عفتی را به پسران و دختران جوان یاد نمی داد، راه‌های فساد و جنایت را واضح و روشن به اطفال بی گناه نمی آموخت.

با این وصف قرآن کریم او را شدیداً تخطئه کرده و عمل او را خیانت به بشر معرفی نموده و وعده‌ی عذاب دردناک را به او و همکاران او داده است. حال بیایید و به وضع فضحیت بار لهو الحدیث در زمان ما بنگرید که چه آتشی برافروخته و چه مفاسد سوزانی به بار آورده است. امروز، کار لهو الحدیث از یک فرد و ده فرد و صد فرد و قصّه گفتن و سرگرم ساختن و اتلاف وقت نمودن گذشته است. بلکه با



به وجود آوردن سازمان‌های وسیع و تشکیلات مجهز به صورت سینما و رادیو و تلویزیون و مطبوعات، با برنامه‌هایی منظم و جالب، در اضلال و اغوای مرد و زن، پیر و جوان بیداد می‌کند.

## لهوالحدیث در زمان ما

لهوالحدیث در زمان ما مصداق اجلایش همین رمان‌های عشقی و افسانه‌های جنایی و فیلم‌های فسادآموز و ساز و آوازه‌های محرک و صحنه‌های شهوت‌انگیز است که به وسیله‌ی سینما و مجله و رادیو و تلویزیون در بین مردم پخش می‌شود و تنها فسادش این نیست که سرمایه‌ی عزیز و گرانبهای عمر جوانان را تلف کرده و بر باد می‌دهد، بلکه به طور سریع و مؤثر، پرده‌های شرم و حیا و عفت را دریده و ضربه‌های کارگر بر پیکر عزت و شرف انسانی آنان وارد می‌سازد به طوری که پسران و دختران جوان که از این برنامه‌های مفسد‌الهام می‌گیرند و با آن‌ها سر و کار دارند، یکپارچه شهوت و سراپا التهاب و تشنه‌ی گناهند و آماده‌ی اشتعال به آتش عصیان، همی جز بر خورداری از لذات نفسانی ندارند و به چیزی جز ارضای تمایلات و اشباع شهوات نمی‌اندیشند و این مطلب از شدت وضوح، احتیاج به ارائه‌ی شاهد ندارد. حوادث ننگین و شرم‌آوری که روز و شب در صفحات جراید منعکس است و نمونه‌ای از خروار می‌باشد، شاهد گویای مطلب است و ما برای حفظ طهارت کتاب از آلودگی به آن گونه مطالب



ننگین، از نقل آن‌ها و ارائه‌ی شاهد خودداری می‌کنیم.

## اسلام با وسایل آموزنده‌ی صحیح مخالف نیست

برای رفع سوء تفاهم، تذکر این نکته لازم است که دین حنیف اسلام که در همه جا و نسبت به همه چیز نظر واقع بین و حقیقت خواهی دارد و در همه حال پشتیبان محکم و حامی جدی علم و اخلاق و بهداشت است، هرگز با هیچ سازمان متین و صحیحی که وسیله‌ی آموزش و پرورش علم و اخلاق باشد مخالف نیست. اگر چه آن وسیله به صورت فیلم‌های سینما و دستگاه‌های فرستنده و گیرنده‌ی رادیو و تلویزیون باشد زیرا بدیهی است این محصولات عالی‌ه‌ی تمدن که از مغز و فکر خداداد انسانی تولید گشته و در صحنه‌ی زندگی ظاهر شده است از نعمت‌های بسیار ارزنده‌ی پروردگار است و از وسایل بسیار مؤثر در ارتقا و اعتلای مادی و معنوی انسان‌هاست و هرگز معقول نیست دین و آیینی که تمام همش، اعطای قدرت جسمی و روحی و تعالی همه جانبه‌ای به انسان است، با وسایل ارتقای فکری و تسهیل امر آموزندگی مخالفت کرده، آن‌ها را از اجتماع بشری طرد و نفی کند؛ دینی که با منطقی محکم و جدی می‌گوید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ  
وَعَدُوَّكُمْ...!



حاصل مضمون آن که: تا آنجا که می توانید بکوشید و خود را قوی و نیرومند سازید و در مقابل دشمنان خود که دشمنان حَقّند مجهّز گردید و در میدان حیات و تأمین سعادت، مرعوب دیگران واقع نشوید و احساس حقارت و ذلّت نکنید، بلکه خود را از همه جهت عظیم و عزیز بگردانید و بدخواهان را در برابر شوکت و رفعت خود ذلیل و مقهور و منکوب سازید.

...تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوِّ اللّٰهِ وَعَدُوِّكُمْ...؛

...با نیروی خود، ترس و وحشت در دل دشمنان خود و دشمنان خدا بیفکنید...

آیا انصافاً می شود باور کرد که این دین قیّم آسمانی که با جدّ تمام، دعوت به تحرّک و جنبش می کند و پیروان خود را مجهّز به تمام جهازات ترقّی و پیروزی و غالبیت و قاهریت می خواهد، با وسایل ارتقاء و اعتلای فرهنگی و اقتصادی و نظامی و صنعتی سازش ندارد و با هرگونه وسیله‌ی پیشرفت علمی و فکری می جنگد و آن را با طرد و لعن شدید از میان ملت خود بیرون می راند؟! آیا به راستی این حرف قابل قبول است؟ حتماً خیر.

بلکه این دین، آیین تجهیز قوا و تشدید نیروست، آن هم مطلق نیرو و تجهیز عام. ملاحظه می فرمایید کلمه‌ی "قوّه" در این آیه‌ی مبارکه، مطلق و بدون قید آمده است و به هیچ قیدی از قیود زمان و مکان و نوع و کمیّت و کیفیّت و اوصاف و شرایط دیگر، مقید و محدود نشده است تا با اطلاق و وسیع خود همه گونه قوّه و نیرو را مناسب با هر زمان و هر مکان و از هر نوع و به هر کیفیّت و با هر کمیّت که



باشد و وسیله‌ی اِرعاب و اِرهاب دشمنان حق‌گشته و موجب تحصیل عزّت و شوکت مسلمین گردد، شامل بشود.

آری! قرآن، این کتاب عزیز حکیم می‌خواهد ملت اسلام در هر عصری مجهزترین ملت‌ها به جهازات تمدن آن عصر باشد و قوی‌ترین و نیرومندترین جوامع بشری در هر زمان بوده و مشعلدار تمدن انسانی در هر دوره‌ای شناخته شود. این قرآن است که می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

سستی نوزید و [برای شکست موقتی که آن هم در اثر تقصیر و کوتاهی خودتان نصیبتان شده است] اندوهگین مشوید و [مطمئن باشید که] شما برترید و تفوق و شوکت از آن شماست! با این شرط که مؤمن و ثابت قدم در ایمان باشید. پس روشن شد که اسلام هرگز با هیچ وسیله‌ای از وسایل ارتقاء فکری و علمی و صنعتی و آموزندگی و بالاخره با تحصیل قوه و نیروی جسمی و روحی مخالف نیست. بلکه علاوه بر موافقت کامل، مشوق و مرغّب هم هست و بلکه بالاتر، نشان و علامت بارز ملت اسلام را همان تفوق و علوّ همه جانبه می‌داند و در غیر این صورت به تقصیر و تخلف محکومش کرده و مورد ذمّ و نکوهش قرارش می‌دهد. منتهی تمام این‌ها را مشروط به ایمان دانسته و فقط ملت صالح و باتقوا را شایسته‌ی تحصیل قوه و نیروی مطلق معرفّی می‌کند.

---

۱-سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹.





تنها به جامعه‌ی عاقل و رشید و انسان‌های مؤمن به مبدأ و معاد و معتقد به حساب، اجازه می‌دهد که مجهز به جهازات تمدن گردند و دیگران را که مقهور شهوات و هوس‌های نفسانی افراطی هستند، مستحقّ این می‌داند که خلع سلاح شوند و فاقد همه گونه قوه و نیرو باشند، تا هم خود و هم دیگران از خطر افساد و اضلال در امان بمانند زیرا مسلم است چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا.

### رشد عقلی لازم است

بله، جوامع متمدن واقعی و ملت‌های رشید و عاقل می‌توانند از سینما و فیلم، از رادیو و تلویزیون، از مجله و روزنامه و بالاخره از هر وسیله‌ی آموزنده‌ی سمعی و بصری در پیشبرد زندگی مادی و معنوی خود به طرز صحیحی استفاده کنند و بهره‌های عالی انسانی خداپسند بگیرند. راه و رسم کشاورزی و جراحی و تشریح اعضای بدن حیوان و طرز پرورش کودکان و قسمت‌های مختلف از امور علمی و صنعتی و تربیتی را ممکن است با سینما و تلویزیون یاد مردم بدهند.

### اما ملت غیر رشید

اما وقتی همین وسایل به دست جامعه‌ای غیر رشید و ملتی غیر عاقل افتاد که به جای تبعیّت از عقل و منطق، پیروی از هوای نفس می‌کند، در این موقع است که نعمت تبدیل به نعمت می‌شود و وسیله‌ی ارتقاء، مایه‌ی انحطاط می‌گردد. آنچه



باید راهنمای مردم به علم و هنر و صنعت باشد و معلّم تقوا و فضیلت باشد، برعکس درس هرزگی و شهوترانی می دهد و عزّت و شرافت روح را از دست جوانان می گیرد، مال مردم را می خورد و جان مردم را می سوزاند.

### **مَلَّتْ غَيْرَ رَشِيدٍ، از وسایل هدایت، نتیجه ی ضلالت می گیرد!!**

اینجاست که می گوییم، سینما و مجلّه و رادیو و تلویزیون که ممکن بود در سایه ی عقل و ایمان، سازمان های آدم سازی و انسان پروری باشند، متأسفانه در اثر انحراف از مسیر عقل و ایمان، به صورت شبکه های خطرناک فساد و شیطنت درآمده اند و علی الدوام در اضلال و اغوای مردم بینوا غوغا می کنند و چنان بر مدار گناه و گناه آموزی می چرخند که اگر گاهی به ندرت بخواهند یک فیلم علمی و اخلاقی و تاریخی نشان بدهند به قدری پیرایه های خلاف عفت و اخلاق به آن می بندند که ضرر و فسادش صدها برابر نفع اندکش می شود و مصداق روشن این آیه ی از قرآن می گردد که درباره ی شراب و قمار می فرماید:

..إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...<sup>۱</sup>

...گناهشان بزرگتر است از سودشان...



---

۱-سورده ی بقره، آیه ی ۲۱۹.

## اوصاف اغواگران را از زبان امام امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در ذم مردم اغواگر و گمراه کن، می فرماید:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِى صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِى حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطَلَ؛<sup>۱</sup>

آنان در کار خود تکیه به شیطان کرده اند و [گوش به فرمان او داده اند] شیطان هم آن ها را [برای اضلال و اغوای آدمزادگان] دام خود قرار داده [و برای غلامی و فرمانبرداری قبولشان کرده است] پس در سینه ی آنان تخم شقاوت نهاده و جوجه در آورده است، آهسته و تدریجاً در دامن آن ها غلتیده و با آنان آمیزش مداوم داشته است [و به طوری آن ها با شیطان، یگانه و هم افق گشته اند] که شیطان، با چشم آن ها می بیند و با زبان آن ها سخن می گوید [یعنی چشم و زبان مردم اغواگر، مستقیماً به استخدام شیطان درآمده و شیطان مقاصد شوم خود را از مجرای چشم و زبان آنان، در بین مردم ظاهر می سازد] پس آن ها را بر مرکب لغزش و گناه سوار کرده و گفتار فاسد و تباه را در نظرشان زینت داده است.

مردمی که امروز گردانندگان مؤسسات اغواء و اضلالند و به صورت های گوناگون، بندگان خدا را از خدا و راه خدا جدا می سازند به راستی مصداق روشن



۱- نهج البلاغه ی فیض، خطبه ی ۷.

بیان امامند. چه تعبیر لطیفی است، تعبیر به **أشراک** جمع شرک که به معنی دام است و شبکه‌ی صیّاد.

حقاً که این نابکاران با تأسیساتشان دام‌ها و شبکه‌های شیطانند که به منظور صید جوانان و شکار کردن مردان و زنان به دست شیطان گسترده شده‌اند. خانه‌ی قلبشان لانه‌ی شیطان گشته و زادگاه:

..الْخَنَاسِ الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛<sup>۱</sup>

دم به دم، افکار شیطانی است که از مغزشان می‌جوشد؛ نگاهشان شیطانی، گفتارشان شیطانی، روز و شب می‌کوشند و کمند خود را می‌افکنند و فوج فوج از این مردم بینوا صید کرده و تحویل شیطان می‌دهند. به ظاهر دنبال پول می‌دوند و در واقع خدمت شیطان می‌کنند. چه عمال ماهر و کارمندان قابلی دارد شیطان در زمان ما!! خدای صادق الوعد هم که فرموده است:

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ<sup>۲</sup> لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَتَّبَعُ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ؛

[خطاب در این آیه‌ی کریمه، به شیطان، سر دست‌های طاغیان و اضلال‌کنندگان است که می‌فرماید] پس آنچه که حق است، و من حق می‌گویم. به طور حتم جهنم را از تو و اتباع تو پر خواهیم کرد.

۱-سوره‌ی ناس، آیات ۴ و ۵.

۲-سوره‌ی ص، آیات ۸۴ و ۸۵.



## بازگشت به مطلب

گفتیم لهو الحدیث که در آیه‌ی مبارکه، با شدت مورد ذمّ واقع شده و به متصدیان و مشتریانش وعده‌ی عذاب مُهین داده است، در روزگار ما مصادیق فراوان و بازار گرم و بارونقی دارد.

فیلم‌های سینمایی و مجلات منحرف و برنامه‌های فسادآموز رادیو و تلویزیون و هر وسیله و مؤسسه‌ای که اثر مشابه آثار این مؤسسات را از نظر اضلال و اغفال دارا باشد، مصداق لهو الحدیث است و وابستگان به آن مؤسسات - از هر طریق که مؤثر باشند و موجب ترویج لهو الحدیث گردند - در عداد مشتریان لهو الحدیث محسوبند و به حکم قرآن کریم محکوم به عذاب مُهینند. تصدیق می‌فرمایید جایی که قرآن حکیم افسانه‌های نضر بن حارث که فسادی جز اتلاف وقت و بازماندن از فراگرفتن تعلیمات دینی نداشت، گفتن و شنیدنش را حرام می‌داند و موجب آتش، پس به طور مسلم با این تأسیسات مضلّ و مفسد که مایه‌ی بطلان آدمیت و انسانیت هستند نظر مخالف شدیدتری خواهد داشت و برای کارگردانان و مشتریان آنها عذاب مُهین محققى فراهم خواهد ساخت.

## تفسیر لهو الحدیث از نظر روایات

در میان روایات تفسیری ذیل آیه‌ی لهو الحدیث از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام نقل شده است که یکی از معانی مقصود و مراد از لهو الحدیث، غناء



یعنی موسیقی است. تفسیر مجمع البیان می نویسد:

و هو المروى عن ابى جعفر و ابى عبد الله و ابى الحسن الرضا عليه السلام قالوا  
منه الغناء؛<sup>۱</sup>

یعنی از سه امام بزرگ نقل شده که غناء از مصادیق لهُوَ الْحَدِيثِ  
است. امام باقر عليه السلام می فرماید:

الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ؛<sup>۲</sup>

غناء از جمله چیزهایی است که خدا وعده‌ی آتش بر آن داده است و  
بعد، این آیه را تلاوت فرمود:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ  
يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛<sup>۳</sup>

### مصدق مسلم و رایج لهو الحدیث

به طور حتم یکی از مصادیق مسلم لهو الحدیث همین آهنگ‌های محرک و  
هوس‌انگیز رایج در زمان ماست که به وسیله‌ی رادیو و صفحات گرام و نوار ضبط  
و وسایل دیگر به همه جا راه یافته و در هر کوره‌ده و هر کلبه خرابه‌ای سفره‌ی

۱- مجمع البیان، جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۲۲۸.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۱.

۳- سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۶.



مسموم شیطان پهن است و مردم بدبخت بینوا چنان معتاد به این ماده‌ی مخدر روح گشته‌اند که صبح و شام تا این نغمه‌های شیطانی به گوششان نرسد و شهوات بهیمی شان تحریک نشود، خمارند و حوصله‌ی هیچ کاری را ندارند! آری، این بینوایان به همین تخدیر عصبی و نشاط مصنوعی دلخوشند اما توجه ندارند که از همین رهگذر، چه ضربه‌ای بر روح انسانی شان وارد می‌آید و چه سرمایه‌ی عظیمی را از دست می‌دهند و به چه خسران مهیبی مبتلا می‌شوند.

### موسیقی، این زیان موجش را به طور مسلم دارد

یک ضرر حتمی و قطعی استماع غناء که از نظر انسان مسلمان معتقد به خدا ضرری فوق‌العاده عظیم و خطری بی‌نهایت موجش و هراس‌انگیز است، موضوع واژگون گشتن قلب است و از خدا برگشتن دل! که ناکامی‌ها و محرومیت‌های بی‌پایان به دنبال خود می‌آورد. اگر چه ممکن است بسیاری از مردم به بزرگی این خطر پی نبرند و شاید اصلاً از درک این معنی عاجز باشند که موسیقی قلب و جان آدمی را وارونه می‌کند یعنی چه؟ و اگر بتوانند این واقعیت را بفهمند و ضرری را که از این راه عائد انسان می‌شود در میزان عقل خود بسنجند، وحشت زده از این صداها، نرم و لطیف که فضای زندگی مردم را پر کرده و سرگرمشان ساخته است می‌گریزند و از صمیم دل می‌گویند:

درود نامحدود بر روان پاک تو یا رسول الله که به منظور زنده نگه داشتن



روح انسان و جلوگیری از مرگ دل، دستور تحریم غناء و آواز مهیج را به امر خدا صادر فرموده‌ای.

### مرگ و حیات قلب انسان به چیست؟

آنچه مسلم است و از نظر ارباب معرفت قابل هیچ گونه شک و تردیدی نیست، این حقیقت است که انسان در حیات انسانی خود شرایط مخصوصی دارد غیر از شرایطی که از جنبه‌ی حیات حیوانی و نباتی با سایر حیوانات و نباتات به طور مشترک دارد.

یک بوته‌ی گل با نور خورشید و باران بهار و خاک مناسب حاجتش رفع می‌شود و حیات نباتی خود را به دست می‌آورد. یک گوسفند با یک من جو و یک خوابگاه و یک حیوان ماده یا نر از نوع خود اشباع می‌شود و شرایط زندگی حیوانی‌اش تکمیل است.

وَأَمَّا الْإِنْسَانُ فَمَا الْإِنْسَانُ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْإِنْسَانُ؛

ولی انسان. او موجود عظیم‌الشأن و رفیع‌القدری است که خالقش درباره‌اش فرموده است:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛<sup>۱</sup>

پس وقتی خلقت او را کامل کردم و از روح خود در او دمیدم، شما [فرشتگان] در

۱-سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹.





## مقابل او به سجده درآیید.

و با این بیان اشاره به رفعت منزلت و علو مقام روح انسان کرده و او را چون دریایی مواج نشان می دهد که تنها با شرایط مادی آرام نمی شود و با استخدام علل و اسباب طبیعی از جوش و خروش نمی افتد و بلکه اگر تمام نیروهای زمینی و آسمانی و فرشتگان سماوات نیز در مقابلش خاضع و ساجد گردند، باز در باطن جان احساس کمبود و منقصت کرده و خود را محتاج شرف و کمال دیگری می بیند و آتش اشتیاق و طلب از عمق روح او شعله می کشد و ناآرامش می دارد تا آن دم که با مبدأ هستی که کلّ الکمال و منبع جمال است آشنا گشته و لذت انس با خدا را بچشد. در آن موقع است که آرامش خاصی در فضای قلبش پیدامی شود و حیات ویژه ی انسانی را به دست آورده و از لذت و بهجت مخصوص به خود کامیاب می گردد.

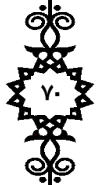
...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ<sup>۱</sup>!

...هان! به یاد خداست که دلها آرام می شود.

...فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا<sup>۲</sup>!

...آن کس که ایمان به پروردگارش بیاورد [و دل به خدا ببندد] نه ترس

کمبود و منقصت دارد و نه خوف ذلت و خفت.



۱-سوره ی رعد، آیه ی ۲۸.

۲-سوره ی جن، آیه ی ۱۳.

## نیایش امام سجّاد علیه السلام به درگاه خدا

امام العارفين زين العابدين عليه السلام به هنگام نیایش و عرض حاجت به خدا چنین می گوید:

وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي وَشِفَاءُ غُلَّتِي وَ  
بَرْدٌ لَوْعَتِي؛<sup>۱</sup>

تنها به وقت راز دل گفتن با تو ای معبود، دلشادم و آسایش جان دارم. با  
داشتن تو ای خدا، دوای هر درد بی درمان و آرام بخش قلب سوزان را دارم.

يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي؛<sup>۲</sup>

ای نعمت و ای بهشت من، ای دنیا و آخرت من [ای همه چیز و همه کس من].

خوشا آنان که الله یارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

## ای خوشا به حال خداجویان و راه خدا پویان!

به راستی که عالم انسان عالم دیگری است و لذت انس با خدا لذت و ویژه ای  
است! حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت.

وہ کہ چه خوش حالی است حال مناجات با خدا و چه مجلس پرشوری

---

۱- مناجات هشتم از مناجات خمس عشره.

۲- همان.



است مجلس انس با معبود! به خصوص در آن ساعت از شب که چشم‌ها در خواب است و صداها خاموش. سکوت و ظلمت نیمه‌شب، آمیخته با سطوت و هیبت، بر همه جا مهیمن. در آن موقع شب، بنده‌ی عارف مأنوس با خدا بیدار است و با بدنی طاهر و قلبی پرشور و چشمی اشکبار، سجده به پیشگاه خالق یکتا برده و از دل می‌جوشد و از جان می‌خروشد. به زبان یا الله و یا ربّاه می‌گوید و با گوش دل، جواب لبّیک می‌شنود. نسیم لطف و عنایت بر گلستان قلبش می‌وزد و آن چنان روحش را می‌نوازد و با خود همراز و دمساز می‌سازد که دنیا و مافیها در نظرش بی‌ارزش تر از خاک زیر پای می‌آید.

وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرُّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ  
 طَرَفَةٌ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ!

اگر اجل مقدر الهی پای بندشان نبود، از شدت شوق ثواب و ترس از عقاب،  
 طرفه‌ی عینی مرغ روحشان در قفس تنشان نمی‌زیست.

### تنها بهره‌ی آدمی از عمر دنیایی

این درجه‌ی عالی‌ه‌ی از ارتقاء روحی و رشد عقلی است که باید محصول عمر دنیایی انسان باشد و سرمایه‌ی زندگی او در عالم ابدی بعد از مرگ گردد و اساساً ملاک انسانیت انسان، داشتن همین حالت ارتباط با خدا و مواجهه‌گشتن



چهره‌ی قلبش با خداست، ورنه دد است و به صورت انسان مصور است.

### وحشتناک‌ترین زیان موسیقی بر انسان همین است

بدون تردید استماع موسیقی و سر و کار داشتن با نغمه‌های محرک و آهنگ‌های مهیج، شدیدترین لطمه‌ای که به روح انسان وارد می‌آورد همین است که این حال گرامی ارتباط با خدا را که مایه‌ی انسانیت انسان است از دستش می‌گیرد و دل را کم‌کم و تدریجاً به طوری که خود آدم هم متوجه نمی‌شود از خدا بر می‌گرداند و جان انسان پشت به خدا می‌کند و قلب، قلب منکوس و واژگون می‌گردد. طوری می‌شود که دیگر از یاد خدا و از عبادت و مناجات با خدا لذتی نمی‌برد! از نماز و دعا و قرآن حلاوتی نمی‌فهمد! به فرموده‌ی خداوند متعال:

...وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ؛

...نماز نمی‌خوانند مگر با کسالت؛ انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت.

مساجد و مجالس و عظ و نصیحت در نظرش سنگین و خسته کننده می‌آید. بلکه یک نوع حال تنفر و اشمئزاز از ذکر خدا و اولیای خدا در دلش پیدا می‌شود آن چنان که خدا می‌فرماید:

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ



الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ<sup>۱</sup>!

وقتی اسم خدا به میان بیاید، دل‌های مردم بی‌ایمان به آخرت، مضمئز گشته و حال تنفر و انزجار پیدا می‌کند اما همین که صحبت دیگران پیش آید [برنامه‌های ضد خدا مطرح شود، چون موافق با شهوات حیوانی آن‌هاست] در آن موقع، آنان خوشحال و فرحناک می‌گردند [از شدت خوشحالی در پوست خود نمی‌کنجند].

بله، آدم‌الفت گرفته‌ی با موسیقی آنچه در مغزش پیچیده و فضای قلبش را پر کرده همان صدای خوش است و آهنگ خوش. آنچه که در دل به او عشق می‌ورزد و با او نرد محبت می‌بازد، همان خواننده‌ی خوش لحن است و خوش آهنگ. دائماً به او فکر می‌کند و آهنگ و تصنیف او را زمزمه می‌کند. دیگر خدا رفت!!

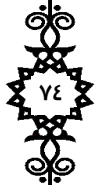
رخت بر بست ز دل، دوست به هنگام وداع

با غمت گفت که یا جای تو یا جای من است

...أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ<sup>۲</sup>!

...به هوش آیید! این همان زیان آشکار است.

آیا زیان و خسروانی از این ننگین‌تر و ذلت‌بارتر سراغ دارید؟ آیا بدبختی و سیه‌روزی از این دردناک‌تر به عالم شناخته‌اید که آدمی خود را از شرف‌اعلای قُرب ربوبی و مجاورت حضرت کل‌الکمال و جمیل‌علی‌الاطلاق سقوط داده و در



۱-سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۵.

۲-همان، آیه‌ی ۱۵.

لجنزار پست‌ترین درکات حیوانی غوطه‌ور گردد؟ خدا را از فکر و ذکر خود بیرون کرده و قلب و گوش و زبان خود را درست در اختیار زنان و مردان آلوده و ایمانسوز بگذار د!! به راستی چه معامله‌ی زیان‌بخشی!

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ...<sup>۱</sup>

**فروختند برادران یوسف، یوسف را به دراهم معدودی [بهای ناچیزی]...!**

فروختند این مردم نادان بی‌انصاف نیز گوهر ایمان و آشنایی با خدا را و خریدند محبت و آشنایی با زنان و مردان آوازه‌خوان و ضد خدا را. آیا این معامله سفیهانه نیست؟!

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ<sup>۲</sup>!

**اینان آن کسانی که ضلالت و گمراهی را با هدایت معاوضه کرده‌اند؛ پس سودی از معامله‌ی خود نبرده‌اند و راهی به سعادت نیافته‌اند.**

### یک آزمایش ساده

ای مسلمانانی که در خانه‌های خود رادیو و تلویزیون دارید! امتحان کنید افراد خانواده‌ی خود را و ببینید آیا بچه‌های شما با خدا و اولیای خدا بیشتر رابطه دارند یا با خوانندگان رادیو؟ آیا محبت خدا در دلشان نشسته است یا محبت زنان

۱-سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۰.

۲-سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶.



آوازه خوان؟ ببینید آیا کلام خدا و رسول و امامان در زبانشان بیشتر جریان دارد یا شعر و تصنیف و آهنگ زنان و مردان خواننده‌ی رادیو؟

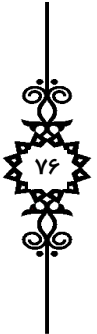
این آزمایش ساده را به عمل بیاورید و آن وقت به بدبختی خود و فرزندان خود اشک تأثیر بریزید و باور کنید که استماع موسیقی چه آتشی در دل‌ها برافروخته و چه فسادی به بار آورده است. تصدیق بفرمایید که موسیقی درست مانند ماری خوش خط و خال، آن چنان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام در باره‌ی دنیا می فرماید:

لَبِئْسَ مَسْهًا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا!

زیر این ظاهر زیبا و فریبنده‌اش سمی کشنده و قاتل دارد!

به هر خانه‌ای قدم بگذارد، بعد از گذشت زمانی، چنان نیش خود را فرو کرده و زهر خود را به جان افراد آن خانه می‌ریزد و آتشی از هوس آلودگی و غفلت زدگی و بیگانگی از خدا در عمق روحشان می‌افروزد که دیگر با هیچ آبی خاموش نمی‌شود و راهی به سعادت نمی‌یابد. گوشی که آواز هوس‌انگیز زنان را شنیده و چشمی که پیکر عفت سوز آن‌ها را در صفحه‌ی تلویزیون دیده و آتش هوس در وجودش شعله‌ور گشته است، مگر می‌تواند سخن خدا را بشنود و سرّ حجاب زن را بفهمد؟! این قرآن کلام خدای حکیم است که دنبال آیه‌ی لهُو الْحَدِيثُ می‌فرماید:

وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا



## فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛<sup>۱</sup>

حاصل مضمون آیه‌ی شریفه آن‌که: آدمی که به لهو الحدیث مأنوس گشته و خوراک روحی‌اش ساز و آوازهای محرک و مهیج باشد، تدریجاً مبتلا به یک نوع بیماری روحی می‌گردد که قرآن حکیم از آن بیماری تعبیر به «وقر» می‌فرماید:

## كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا؛<sup>۲</sup>

یعنی سنگین‌گوشی. گوش‌جانش سنگین می‌شود به طوری که شنیدن آیات الهی و درک حقایق آسمانی برای او غیر ممکن می‌گردد. وقتی آیات خدا بر او خوانده شود، بایک نوع تکبر و انزجار و تنفر، از آن روگردان می‌شود، گویی که اصلاً نشنیده است!

## فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛

پس بشارت ده به چنین آدم بدبختی که عذاب دردناک در کمین اوست.

## آیه‌ی چهارم

خداوند حکیم به منظور توجه دادن بشر و آگاه ساختن انسان به طرق اضلال و اغوای شیطان، خطاب به شیطان می‌فرماید:

وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ...؛<sup>۳</sup>

۱-سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۷.

۲-المنجد، ماده‌ی وقر می‌نویسد: وَقَرَّتْ أُذُنُهُ: ثَقُلَتْ أَوْ ذَهَبَ سَمْعُهُ كُلَّهُ وَصَمَّتْ أُذُنُهُ.

۳-سوره‌ی بنی اسرائیل، آیه‌ی ۶۴.





## هر کدام از آن‌ها را که بتوانی با صدای خود تحریک کن...

“استفزاز” در لغت عرب به معنی از عجاج بعد الاستخفاف است. یعنی چیزی را اول سست کردن و سپس از جا کنندن.<sup>۱</sup>

میخی که در تخته‌ای یا زمینی سخت، محکم جا گرفته است به آسانی کنده نمی‌شود اما وقتی اطراف آن را خالی کردید و پایه‌اش سست شد با یک تکان مختصر از جا کنده می‌شود. عقل آدمی بسان میخ پولادین در ساختمان وجودش به کار رفته است و کشتی وجود او را در دریای پرتوفان زندگی، آرام نگه می‌دارد و انسان عاقل به این آسانی تسلیم امواج هوس‌های نفسانی نمی‌شود و خود را به هلاکت نمی‌افکند. اما همین که عاملی مخرب و شیطانی به سراغ عقل آمد و به شل کردن پایه‌اش پرداخت و آن را سست و سبک ساخت، در آن موقع است که آدم سست عقل و سبکسر با کوچکترین اشاره‌ی شیطان و جنبش هوس، تکان خورده و از جا کنده می‌شود و تسلیم امواج تمایلات افراطی نفس می‌گردد و رو به فساد و تباهی می‌رود! و آن عامل مخرب سست کننده‌ی پایه‌ی عقل انسان، به بیان قرآن کریم، صوت شیطان است. تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه می‌گوید: صوت شیطان به غناء و مزامیر و ملاحی یعنی “موسیقی” تفسیر شده است.<sup>۲</sup>



۱- مجمع البحرین، ماده‌ی فزن: استفزّه اذا استخفه و اخرج عن داره و از عجه.

۲- مجمع البیان، جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۶۳.

## موسیقی، آوای شیطان است

از نظر قرآن حکیم، سازهای مهیج و آوازهای محرک که آدمی از شنیدنش تغییر حال می‌یابد و آب هوس در پوست قلبش می‌دود و بخار هوی در دماغ جاننش می‌پیچد و دلش زیر و زبر می‌شود، به طور مسلم صدای شوم شیطان است که به وسیله‌ی آن به استفزاز آدمزادگان پرداخته و با مهارتی خاص، عقل‌های مرد و زن، پیر و جوان را بی‌پایه و سست و سبک می‌سازد و آنگاه با یک اشاره آنان را از جا کنده و دنبال خود به میخانه‌ها و رقصخانه‌ها و مراکز فحشا و اماکن فساد می‌کشاند.

### موسیقی، زمینه را برای گناه آماده و هموار می‌سازد

موسیقی، اعصاب را تخدیر کرده و عقل را مختل و دل را شهوت‌آلود می‌سازد و یک حالت التهاب در جان آدم به وجود می‌آورد. مانند پارچه‌ای که به نفت یا بنزین آلوده باشد؛ چگونه آماده‌ی اشتعال و آتش گرفتن است و کوچک‌ترین جرقه‌ی آتش که به آن نزدیک شود شعله‌ور گشته و خسارت‌ها به بار می‌آورد؟ همچنین آدمی که سروکار با موسیقی و ساز و آواز مهیج دارد جان و دلش شهوت‌آلود است و آماده‌ی اشتعال به آتش عصیان و گناه.

از شنیدن آن صداهای لطیف و شورانگیز، احساسات حاد و آتشین جنسی در وجودش به هیجان آمده و همچون آدم تشنه‌ای دنبال صحنه‌ی گناه می‌گردد به طوری که کوچک‌ترین وسیله‌ای کافی است که آتش به خرمن عفت و ایمانش زده و او را به دره‌ی انحراف و تباهی بکشاند و بدبختی‌ها به بار آورد.



## روایات و موسیقی

حال، نظری هم به گفتار ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بیفکنید و از عواقب شوم این زندگی آلوده‌ای که بادست خود به وجود آورده‌اید بر خود بلرزید و به فکر اصلاح بیفتید.

### روایت اوّل

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ؛<sup>۱</sup>

خانه‌ای که در آن، ساز و آواز پخش شود، از خطر بلاهای کوبنده و دردناک در امان نمی‌ماند و دعا در آن خانه مستجاب نمی‌شود و فرشته‌ی رحمت وارد آن خانه نمی‌گردد.

بدون تردید یک قسمت عمده از گرفتاری‌های روزافزون زندگی و مستجاب نگشتن دعاها و محرومیت از رحمت و سعادت که گریبانگیر بسیاری از خانواده‌های مسلمان شده است، از آثار شوم این بساط شیطانی است که در آن خانواده‌ها پهن شده است.

### روایت دوّم

امام صادق علیه‌السلام در جواب سؤالی که راجع به غناء شده است می‌فرماید:

۱- کافی، جلد ۶، صفحه ۴۳۳، حدیث ۱۵.



لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا لِلَّهِ مُعْرِضُونَ عَنْ أَهْلِهَا؛<sup>۱</sup>

وارد آن خانه‌هایی نشوید که خدا از اهل آن‌ها روگردان است.

### روایت سوّم

باز هم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اسْتِمَاعُ الْغِنَاءِ وَاللَّهُوِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ؛<sup>۲</sup>

گوش دادن به ساز و آواز، بذر نفاق [بی‌ایمانی] را در دل می‌رویاند؛ آن چنان

که آب، گیاه را می‌رویاند.

### روایت چهارم

مردی در حضور امام صادق علیه السلام عرض کرد: من گاهی که در خانه‌ی خود داخل

مستراح می‌شوم و صدای ساز و آواز از خانه‌ی همسایه به گوشم می‌رسد؛ توقّفم را

آنجا بیشتر طول می‌دهم و استماع می‌کنم. امام فرمود: چنین کاری مکن. مرد گفت: آقا!

به خدا قسم من پیش آن‌ها نمی‌روم و در مجلس‌شان شرکت نمی‌کنم. فقط به صدای

آن‌ها گوش می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: مگر این آیه‌ی قرآن را نشنیده‌ای:

...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛<sup>۳</sup>

۱- کافّی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۴، حدیث ۱۸.

۲- همان، حدیث ۲۳.

۳- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶.



...گوش و چشم و دل هر یک به سهم خود مورد بازخواست می‌باشند.

مرد گفت: به خدا قسم، گویی تا به حال این آیه به گوشم نخورده بود. از هم‌اکنون توبه می‌کنم و از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد و توفیقم دهد که دیگر به چنین کاری برنگردم.

امام علیه السلام فرمود: برخیز و غسل کن و مقداری که می‌توانی نماز بخوان و از خدا بخواه تا توبه‌ات را بپذیرد.

فَأِنَّكَ كُنْتَ مَقِيمًا عَلَىٰ أَمْرٍ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ مِتَّ عَلَىٰ ذَلِكَ؛

زیرا تو در گناه بزرگی افتاده بودی و چه بدبخت و تیره‌روزی بودی اگر در

همان حال می‌مردی!

اکنون خدا را شکر کن که توفیق توبه‌ات داد و از هر چه ناپسند خداست، برکنار باش و کار زشت را به اهلیش واگذار و بدان هر کاری، اهلی دارد.

وَالْقَبِيحَ دَعَا لَهُ لِهَلِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ أَهْلًا؛

خلاصه‌ای از مضامین روایاتی چند

از مضمون چند حدیث به طور خلاصه استفاده می‌شود:

---

۱- کافی، جلد ۶، صفحه ۴۳۲، حدیث ۱۰ و بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۳۴، حدیث ۴۸، با اندکی اختلاف. در گذشته شرحی راجع به جمله‌ی آخر حدیث دادیم، به آنجا مراجعه شود.



خانه‌ای که تا چهل روز صدای ساز و آواز در آن پخش شود، حیاء از اهل آن خانه می‌رود و غیرت کم می‌شود و به بی‌عفتی‌ی‌ها می‌شوند و تبهکاری در نظرشان سهل و آسان می‌گردد و بانداک تحریکی به سوی گناه کشیده می‌شوند و روز قیامت، کور و کر و لال محشور می‌گردند.<sup>۱</sup>

خدایا! به حرمت قرآن و اهل بیت رسالت، دل‌های ما را متنبه و بیدار گردان و ملّت ما را از شرّ شیطان موسیقی بر حذر بدار. آمین!

### مطبوعات منحرف، عامل دیگر تولید قساوت

عامل دیگر از عوامل تولید قساوت در دل مردم امروز، با کمال تأسّف مطبوعات ماست. همین جراید و مجلّاتی که روز به روز رنگین‌تر و جالب‌تر در دسترس پسران و دختران جوان ما قرار داده می‌شوند و اکثراً جز دریدن پرده‌ی شرم و حیاء و آتش زدن بر خرمن عفت و عصمت جوانان و افزودن بر تعداد بیماران قساوت جان، نتیجه‌ای ندارند! (البته مجلّات متین و جراید وزینی که مایه‌ی تنویر افکار و وسیله‌ی هدایت اجتماعند و متأسّفانه بسیار در اقلیتند، مستثنی از بحثند و جداً شایان تقدیرند).

به راستی تأسّف آور است که انسان به طور آشکار و علّان ببیند یک عامل



---

۱- به کتاب‌های وافی، جلد ۳، طبع اسلامی، باب ۳۴، صفحه‌ی ۱۳ و مستدرک، جلد ۲، صفحات ۴۵۷ و ۴۵۸ و سائل، جلد ۲، صفحات ۵۶۵ و ۵۶۶ مراجعه شود.

بزرگ هدایت، چگونه به دست یک مشت سبک مغزان بی‌خرد به صورت یک وسیله‌ی خطرناک ضلالت در آمده است. قلم و نویسندگی که یکی از بزرگترین و بهترین وسایل اعتلاء و ارتقاء یک ملت است، با کمال بیرحمی و نامردی در راه انحطاط و نابودی مردم بینوا به کار افتاده و جدّاً مهم‌ترین سدّ عصمت و عفت در این مملکت به دست گردانندگان این گونه جراید ننگین، در هم شکسته و ضربتی کارگر بر پیکر عقل و ایمان مردم وارد آمده است.

### درک و همتی لازم است

آیا هستند صاحب مغزان زنده‌ای که بفهمند این دسته از قلم‌های منحرف دارند با فروش عفت و شرافت این آب و خاک، تجارت می‌کنند؟ محصول دسترنج ملت را می‌گیرند و در عوض، نسل جوان و ذخایر انسانی مملکت را به سیاه‌چال فحشا و نکبت می‌کشانند. آیا هستند مردمی که این را بفهمند و به حکم غیرت انسانی و اسلامی با جدّ تمام تا آنجا که می‌توانند در مقام مبارزه‌ی با این عوامل فساد و ضلال برآیند و حدّ اقلّ از خرید این اوراق شیطانی و وارد ساختن آن‌ها به محیط خانواده خودداری کنند؟ و اسفاه از این مسلمانی! آیا تا این حدّ بی‌قیدی و بی‌اعتنایی؟! تا این درجه استخفاف به فرامین الهی و سبک شمردن تهدیدات کتاب آسمانی؟! مگر ای مسلمانان! تا به حال به گوشتان نرسیده است این انذار رعب‌انگیز قرآن:



إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup>

مردمی که دوست دارند [از خود علاقه نشان می دهند] که زشتی‌ها و تبهکاری‌ها در میان اهل ایمان [و محیط زندگی مسلمانان] شایع گردد [و قبح گناه از نظرها برود و بی‌شرمی و پرده‌داری یک امر عادی و معمولی گردد و راه به سوی گناه از هر جهت پیش پای جوانان باز و بلامانع شود، اینان مطمئن باشند] در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت [و دیر یا زود گرفتار آن خواهند شد] خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

آیا این‌ها اشاعه‌ی فحشا نیست؟!

شمارا به خدا ای مسلمانان غیور انصاف بدهید. این اوراق ننگین شرم آور که روز و شب مقابل چشم پسران و دختران شما با وضعی مهیج جلوه‌گر است و آنان را با کمال صراحت دعوت به فساد و تباهی و شکستن سدّ حیا و عفت می‌کند، آیا بهترین وسیله‌ی اشاعه‌ی فحشا نیست؟ آیا دیگر ممکن است با این چنین شرايطی، در دل جوانان ما آمادگی برای هدایت به سوی خدا و آخرت بماند؟ مسلم بسی دشوار و بسیار مشکل خواهد بود. بلکه در اثر آمیزش مداوم با آن نوشته‌های بدآموز و تصویرهای رسوا، آن چنان قساوتی عمیق، دل‌ها را می‌گیرد که جز با گناه

۱- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۹.





و بعد هم با عذاب، با چیز دیگری تناسب و سنخیت نخواهند داشت.

### **شما از عوامل اشاعه‌ی فحشا نباشید**

آری شما ای مردان و زنان مسلمان! متوجه باشید که با خریدن و خواندن این گونه مجلات و مقالات و نقل کردن محتویات آن‌ها در نوشته و گفتار، خود از عاملین اشاعه‌ی فحشا نباشید و هم شما ای پدران و مادران مهربان که پول در اختیار فرزندان خود می‌گذارید و می‌دانید در این راه صرف می‌شود و بالنتیجه کمک به انتشار فساد می‌گردد، دقیق و مراقب باشید که از عاملین اشاعه‌ی فحشا نباشید و گرفتار عذاب خدا نگردید.



**بی‌حجابی زن، عامل مهم دیگری از عوامل تولید قساوت**



عامل دیگر از عوامل مؤثر در تولید قساوت دل، جلوه‌ی بی‌پرده‌ی زن در برابر مرد است که در دنیای امروز به نام تمدن و تجدد در زندگی، به حدّ افراط رسیده و بلوایی در عالم به پا کرده و آتشی در اجتماعات بشری افروخته است که به این آسانی خاموش نخواهد شد.

### مسیر بحث و هدف را فراموش نکنید

باز هم طبق وعده‌ای که در اول کتاب دادیم بحث ما در این موضوع نیز تنها از نظر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام تعقیب می‌شود آن هم از این جهت که در تولید یا تشدید بیماری قساوت که موضوع اصلی بحث است اثر می‌گذارد و گرنه اختلالات و از هم پاشیدگی‌ها که در نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی از ناحیه‌ی بی‌پرَدگی زن در جامعه‌ی بشری به وجود آمده و ثمرات تلخ و غم‌انگیزی به بار آورده، فراوان است و احتیاج به بحث مفصّل دامنه‌داری دارد که از مسیر بحث فعلی ما خارج است.

آنچه که فعلاً منظور بحث ماست، شناختن موجبات بیماری مهلک قساوت قلب و سنگدلی است که در لسان شرع مقدّس، مایه‌ی بطلان انسانیت انسان و



موجب هلاکت دائم، معرفی شده است و از جمله‌ی آن‌ها بی‌حجابی زن در برابر مرد و معاشرت بی‌قید و بند مردان با زنان است که به راستی از خطرناک‌ترین عوامل انحراف بشر است.

### مراد از "نَفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ" در قرآن

خداوند حکیم در سوره‌ی فلق که موارد پناه بردن به خدا را می‌شمارد از جمله می‌فرماید:

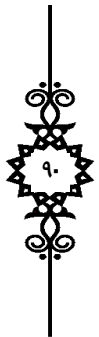
وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ<sup>۱</sup>

پناه به خدا می‌برم از شرّ آن‌ها که در گره‌ها و بندها می‌دمند.

صاحب تفسیر مجمع البیان ضمن تفسیر آیه و بیان این که مورد نزول آن، زن‌های ساحر و جادوگرند، معنای جامعی را نقل می‌کند که از نظر جامعیتی که آیات قرآن کریم دارند و نمی‌شود مختصّ به مورد نزول دانست، معنای لطیف و مناسبی است. می‌گوید:

النَّفَّاثَاتُ النِّسَاءُ اللَّاتِي يُمْلِنُ أَرَاءَ الرِّجَالِ وَيَصْرِفْنَهُمْ عَن مُّرَادِهِمْ وَ  
يَرُدُّنَّهُمْ إِلَىٰ آرَائِهِنَّ<sup>۲</sup>؛

یعنی، نَفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ، زنانی هستند که مردان را تحت تأثیر جمال و رفتار و



۱- سوره‌ی فلق، آیه‌ی ۴.

۲- مجمع البیان، جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۵۲۸.

گفتار تحریک‌آمیز خود قرار داده و آن‌ها را از عزم و تصمیمی که دارند برمی‌گردانند و تسلیم هوای نفس خود می‌سازند. یعنی جلوه‌ی زن است که عقده‌ی ایمان را از دل می‌گشاید و رشته‌ی حمیت و مردانگی را پاره می‌کند و عزم و اراده و تصمیم را از دست می‌گیرد و یک حالت بی‌قیدی و بی‌بندوباری در آدمی ایجاد می‌کند. در آن موقع است که مردی که مسحور زن واقع شده است، از اقدام به هیچ گناه و جنایتی خودداری نمی‌کند. به همین جهت می‌گویند، هر جنایتی که در عالم واقع شده است، اگر علل و موجبات آن را بشکافیم، می‌بینیم پای زنی در میان بوده است.

### دلدادگی به زن، مایه‌ی تضعیف نیروی اراده است

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که لشکری به جنگ با دشمن می‌فرستاد، برای بدرقه‌ی آن‌ها آمده و در مقام اندرز و نصیحت فرمود:

اعْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛<sup>۱</sup>

تا می‌توانید از زن‌ها دوری کنید.

سید رضی (رحمة الله علیه) در شرح این جمله می‌فرماید: یعنی به هنگام جنگ از یاد زن‌ها و دل بستن به آن‌ها دوری نمایید که آن، بازوی حمیت و مردی را سست می‌گرداند و در تصمیم‌ها اخلال نموده و رخنه می‌کند و شخص را از دشمن

۱- نهج البلاغه‌ی فیض، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۱۹۹، حدیث ۷.



شکست می‌دهد و از پیشرفت و فعالیت در میدان نبرد باز می‌دارد. حالا وقتی در میدان جهاد اصغر که جنگ با کفار است فکر زن و دلدادگی به زن مایه‌ی شکست سربازان گردد، آیا در میدان جهاد اکبر که جنگ با هوس‌های سرکش نفسانی است جلوه‌ی زن و خاطر مشغولی به زن چه شکست‌هایی برای مردان و جوانان به وجود می‌آورد؟!

همچنان که می‌بینیم، در تمام جهات و جوانب میدان زندگی با شکست‌های ننگین و شرم‌آور مواجه می‌شوند. قوای عالی فکری و نیروهای سرشار جوانان دستخوش امواج کوبنده‌ی توفان هوس گشته و قربانی جلوه‌های نامشروع زنان می‌گردد و در اثر دل مشغولی و پریشان فکری که معلول قهری و طبیعی جلوه‌های گوناگون زنان است، نه در میدان تحصیل علم و دانش، فاتح و پیروز می‌شوند و نه در میدان کسب و کار و تجارت به جایی می‌رسند. هم در جبهه‌ی سیاست و حفظ مصالح ملت و مملکت شکست می‌خورند و هم در مسیر عبادت و خداپرستی و تحصیل سعادت آخرت، بی‌بهره و تهی دست می‌مانند! چه نیکو و راست فرموده است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله:

مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ؛<sup>۱</sup>

۱- نکاح مستدرک، باب ۱۱۷، حدیث ۱۵.



خطرناک‌ترین فتنه برای امت‌م بعد از من، فتنه‌ی زنان خواهد بود.

## دستور اسلام، چه حکیمانه است

از همین جا ارزش و عظمت دستور حکیمانه‌ی اسلام به دست می‌آید که زن را موظف به حجاب و پوشش فرموده و مرد را هم از نگاه به زن، نهی صریح کرده و با این دو دستور متین آسمانی، سدّی محکم میان مرد و زن کشیده و آن دو را به طرزی عجیب از هم جدا ساخته است. با این که مردان و زنان مسلمان (به معنای واقعی کلمه) در یک محیط و در یک اجتماع زندگی می‌کنند، در یک شهر و در یک محله و احیاناً در یک خانه‌اند، اما در عین اجتماع، چنان از هم دور و از مفاسد رفتار و گفتار تحریک‌آمیز و خطرناک‌یز یکدیگر در امانند که گویی هر یک در میان قلعه و حصاری جداگانه هستند و کاملاً از آرامش فکری و طهارت زندگی برخوردارند! و این، نتیجه‌ی عمل به همان دو دستور عالی اسلامی است: **زن، دارای حجاب است و مرد هم، چشم‌پوش از زن.**

## اسلام، چه محیط پاک‌ی می‌سازد

در یک کشور اسلامی، زن مسلمان طبق دستور دینش به هنگام خروج از منزل، سراپای بدن را در حجاب عفت می‌پوشاند و چشم به مردان بیگانه نمی‌دوزد. از کوچک‌ترین رفتار و گفتار تحریک‌آمیز می‌پرهیزد و از ورود به محلّ



اجتماع مردان خودداری می‌کند. از آن طرف مرد مسلمان نیز طبق دستور دینش از نگاه به زنان نامحرم می‌پرهیزد و بیش از حد ضرورت بایک زن نامحرم سخن نمی‌گوید و از ورود به محل اجتماع زنان دوری می‌کند. در نتیجه نه افکار شیطانی به دل‌ها راه می‌یابد و نه مغزهای جوانان توفانی می‌شود! نه مردان، بوالهوس می‌گردند و نه زن‌ها هرزه‌دل! نه بلای خانمانسوز طلاق، آشیانه‌ها را برهم زده و اطفال بی‌گناه را بی‌سرپرست و نابسامان می‌سازد و نه مراکز فحشا رونق می‌یابد! نه جوانان، دیوانه شده و خودکشی می‌کنند و نه دختران، گوهر عفت خود را به رایگان از دست می‌دهند! بلکه همه جافکرها پاک است و مغزها آرام! مردها مشغول کارند و زن‌ها تاج افتخار! خانواده‌ها کانون محبت و کودکان، شاداب و خرم! جوانان، سرگرم مطالعات علمی‌اند و در مسیر ترقی! دختران همچون گوهر درخشان در صدف عفت و عصمت در امان!

### نظری به آیات قرآن و گفتار امامان

اینک به دستور آسمانی قرآن و گفتار پیشوایان دین خودای مسلمانان توجه کنید.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أْفُرُوْا جِهَهُمْ ذَلِكْ أْزَكٰى لَهُمْ  
 إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ<sup>۱</sup>

بگو به مردان باایمان! دیدگان خود را فرو خوابانند! از دیدنی‌های ناشایست

۱-سوردهی نور، آیهی ۳۰.





چشم ببوشند] و دامن‌های خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. خدا به آنچه می‌کند آگاه است.

با جمله‌ی "ذَلِكْ اَزْكَى لِهَمْ" نشان می‌دهد که پاکی و طهارت اجتماعی در گرو پاکی دامن‌هاست و پاکی دامن‌ها بستگی به پاکی چشم‌ها دارد. دل، به دنبال چشم می‌رود و زنای چشم، زنای دامن را باعث می‌شود. در محیطی که زن‌ها بی‌پرده جلوه کنند و مردها هم بی‌پروا نگاه به اندام زن نمایند، مسلّم این محیط مراکز فحشا به وجود می‌آورد و مردان و زنان زناکار در خود می‌پروراند و امراض خانمانسوز و نسل برانداز از خود می‌جوشاند و آلودگی و ناپاکی در تمام شئون زندگی ظاهر می‌شود! نطفه‌های ناپاک در آن چنان محیط نشو و نما کرده و پست‌ها و مشاغل حسّاسی را به دست می‌گیرند و تمام زندگی مادّی و معنوی مردم را به آلودگی و ناپاکی می‌کشانند و به همه چیز رنگ فساد می‌زنند! پس بسیار متین و عمیق است فرمان قرآن که می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكْ اَزْكَى لِهَمْ؛

از نظر توبه شکن می‌رسد

این همه آفت که به تن می‌رسد

تانشوی تیر بلا را هدف

دیده فرو پوش چو در در صدف

### نگاه خطرناک

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:



النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ؛<sup>۱</sup>

نگاه شهوت‌آلود، تیری است از تیرهای زهرآگین شیطان.

و هم آن حضرت می‌فرماید:

النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا الْفِتْنَةَ؛

نگاه خیره، در زمین دل، بذر شهوت را می‌روباند و همان کافی است که آدمی

را به راه فساد افکنده و گرفتارش سازد.

### سخنی با بانوان مسلمان

شما ای خانم‌های مسلمان و خواهران ایمانی! توجه بیشتری بفرمایید و بدانید که وظیفه‌ی شما در این محیط فعلی و دنیای روز، فوق‌العاده سنگین است. نحوه‌ی زندگی و طرز رفتار شما از حیث شوهرداری و بچه‌پروری، لباس پوشیدن و از خانه بیرون رفتن و در خارج خانه، کیفیت راه رفتن و سخن گفتن و با مردان نامحرم مواجه‌گشتن و سایر جزئیات کارتان، در اصلاح و افساد زندگی خانوادگی و اجتماعی، بسیار مؤثر و شایان دقت و مراقبت است به طوری که کوچک‌ترین مسامحه و سهل‌انگاری یا بی‌پروایی و بی‌تقوایی از ناحیه‌ی شما خطری بزرگ بار آورده و مسؤولیتی عظیم در پیشگاه خداوند سریع‌الحساب و



۱- وافی، جلد ۳، باب العقبة و ترک الفجور، صفحه‌ی ۱۲۷.

شدید العقاب خواهید داشت.

## روی سخن با کدام گروه از خانم‌هاست؟

باز هم تذکراً باید بگوییم من در این سخن با خانم‌ها و دختر خانم‌هایی طرف صحبتیم که مسلمانند و معتقد به قرآن. به رسالت پیغمبر اعظم حضرت محمد مصطفی ﷺ و رستاخیز قیامت و ثواب و عقاب خدا اقرار و اعتراف دارند و به آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عرض احترام و ادب می‌کنند و دستورات آسمانی خدا و پیغمبر و امام را فوق تمام مقررات و قوانین بشری می‌دانند و برای هیچ فکر و دستوری که مخالف احکام مقدسه‌ی قرآن و دستورات امامان علیهم السلام باشد، ارج و احترامی قائل نیستند و هر تمدنی را که مباین با تمدن اسلامی باشد توحش می‌دانند و از آن متنفرند. بله، با این گروه از بانوان و دوشیزگان آشنای بادین که حقاً روشنفکران واقعی و واقع‌بینان روشن هستند طرف صحبتیم، و گرنه زنان و دخترانی که اصلاً از منطق دین بی‌خبرند و از اول تربیت مذهبی نداشته‌اند؛ تا چشم گشوده‌اند، خود را در دامن سینماها و مجلات اغواگر دیده‌اند و نعره‌های مستانه‌ی خوانندگان رادیو را شنیده‌اند و فریب الفاظ بی‌مغز (متمدن و متجدد و روشنفکر) را خورده‌اند و بی‌اطلاع از منطق عقلانی خردمندان و روشنفکران واقعی جهان، تن به توفان هوس داده و به تحریک شیادان و هوسبازان، به جنبش درآمده و با کمال سفاهت و جهالت، پشت پا به تمام حدود



و قیود اخلاقی زده‌اند؛ نه معرفت و شناسایی نسبت به خالق و آفریدگار عالم دارند و نه حرفی از احکام الهی و مقررات دینی به گوششان خورده و نه حقوق طبیعی مرد و زن فهمیده‌اند؛ و نه خبری از عوالم بعد از مرگ و بدبختی‌ها و نکبت‌های آینده‌ی خود شنیده‌اند، همچنان مست لایعقل به زندگی آلوده و نکبت‌بار خود ادامه می‌دهند و از راه‌های گوناگون به آتش فساد اجتماع دامن می‌زنند و شعله‌ور می‌سازند، هم خود می‌سوزند و هم دیگران را می‌سوزانند؛ مسلّم با این دسته از زنان مست اسیر دام هوس، سخن و عجز و نصیحت گفتن و آیات قرآن خواندن، آهن سرد کوبیدن است و آب در غربال ریختن که ابداً سودی نخواهد داشت. چه بجا گفته‌اند:

محلّ قابل و آنکه نصیحت قائل

چو گوش هوش نباشد چه سود حُسن مقال

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است

به گوش مردم نادان و آب در غربال

بحث با این دسته از مردم، راه دیگری دارد و منطق خاصی که مربوط به بحث در عقائد است و فعلاً از هدف این مقاله خارج است.

هدف اصلی نگارنده

نظر اصلی نویسنده‌ی این کتاب، بیدار کردن حسّ دینی مردان و زنان



مسلمان است و تمام همّش این است که به خواست خدا این رساله‌ی مختصر به خانه‌های مسلمانان راه یابد و بازبانی ساده و آرام به زنان و دختران مسلمان پند و نصیحت دهد. کلام خالق مهربان و آیات قرآن را بر آنان بخواند و تا آنجا که می‌تواند اشتباهات و کجروی‌های آن‌ها را نشانشان داده و از عواقب شوم گناه و عذاب‌های دردناک آخرت باخبرشان سازد و بگوید:

ای بانوان مسلمان! ای معتقدان به حرمت قرآن! ای کسانی که جلد و کاغذ قرآن را می‌بوسید و روی چشم می‌گذارید! ای خانم‌هایی که هنگام پیشامد مشکلات و ناملایمات، دست توّسل به دامن اولیای دین دراز کرده و از مقام اقدسشان انتظار لطف و عنایت دارید و گاهی بار سفر بسته، به زیارت خاک قبرشان می‌روید و هنگام ذکر مصائبشان ناله سر می‌دهید و اشک تأثر می‌ریزید. بله، شما ای بانوان باایمان! بیایید به ندهای آسمانی همین قرآن عزیز گوش فرادهید؛ به راهنمایی‌ها و بانگ‌های بیدارباش این کتاب الهی توجه کنید؛ به فریادهای دلسوزانه‌ی پیغمبر محبوب و امامان بزرگوار خود احترام بگذارید؛ با اعمال ناپسند خود هتک حرمت قرآن نکنید! حربه به قلب پیغمبر و امام زمان خود نزنید!

### ارزش دین و حرمت قرآن تا چه حدّ است

هیچ می‌دانید دین خدا و احکام خدا برای پیغمبر و امام از جانشان و از فرزندان‌شان عزیزتر است؟! و به همین جهت حاضر شدند در راه حفظ احکام دین



همه گونه مصائب متحمل شوند؛ عزیزانشان مقابل چشمشان قطعه - قطعه و پیکرهای شریفشان هدف تیرها و نیزه‌ها گردد، اما لطمه‌ای به دین مقدس خدا وارد نیاید، حلال خدا حرام نشود و حرام خدا حلال نشود و احکام خدا محفوظ بماند! پس توجه دارید که شما اگر خدای ناکرده هتک حرمت دین کنید و با رعایت نکردن حجاب صحیح اسلامی که از وظایف اصیل و اساسی شما خانم‌های مسلمان است، به فرمان خدایی اعتنا باشید، در واقع کارد به قلب پیغمبر زده‌اید و شمشیر به روی امام زمان خود کشیده‌اید و عاقبت خود را به نکبت دنیا و عذاب شدید آخرت مبتلا ساخته‌اید.

### اینک با توجه، گوش به فرمان خدا بدهید

آری! به خود رحم کنید و فریب دنیای چند روزه‌ی زودگذر را نخورید و با کمال ادب و احترام به این آیات آسمانی قرآن توجه داشته و فرمان خالق مهربان خود را اطاعت نمایید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا



يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا  
الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

بگو به زن‌های باایمان! چشم‌های خود را [از دیدنی‌های ناشایست] فرو  
گیرند [هرزه‌دل و دریده‌چشم نباشند] و دامن‌های خود را ضبط کنند [از آلودگی و  
ناپاکی و بی‌عفتی بپرهیزند] و زینت و آرایش خود را آشکار نکنند [در معرض دید و  
تماشای مردان قرار ندهند] مگر آن زینتی که خود به خود ظاهر است [که در  
پوشاندن آن زحمت و دشواری فراوان است]. سربوش‌های خویش را بر گریبان‌ها  
بزنند و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا  
پسران یا پسر شوهران یا برادرزادگان یا خواهرزادگان یا زنان مسلمان یا  
مملوکانشان یا مردان زیردستی که فاقد میل جنسی هستند یا کودکانی که واقف بر  
امور نهانی زنان نیستند و پای بر زمین نکوبند که زیورهای مخفی‌شان دانسته  
شود. ای گروه اهل ایمان! همگی توبه به سوی خدا برید، باشد که رستگار شوید.

به حکم این آیه‌ی شریفه، بر هر زن مسلمانی واجب است آنچه را که زینت و  
آرایش او و وسیله‌ی جلب توجه مردمی باشد، از قبیل گردن‌بند و بازوبند و گوشواره  
و گل‌سرو و سینه و امثال آن‌ها را از چشم مردان بپوشاند و البته واضح است وقتی  
پوشاندن زینت، واجب، و نمایاندنش به مردان حرام شد، مسلماً و قطعاً به طریق  
اولویت، پوشاندن اعضای بدن که جایگاه زینت است یعنی سر و مو و سینه و گوش

۱- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.



و گلو و ساق و ساعد و بازو و واجب خواهد شد و ظاهر ساختنش در مرئی و منظر مردان حرام خواهد بود زیرا اعضای بدن زن، بیش از زینت و آرایشش، دل و دیده‌ی مردان را به خود جلب کرده و مایه‌ی تحریک و تهییجشان می‌گردد.

به همین جهت بعض مفسران می‌گویند، مراد از زینت در آیه‌ی مبارکه همان مواضع زینت است؛ یعنی اعضای بدن که جایگاه زینت است و سترش واجب است.<sup>۱</sup> جمله‌ی بعدی آیه می‌فرماید:

..وَلْيَضُرَّ بِنَ بَخْمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...؛

واجب است بر زنان، روسری و جامه‌ای را که بر سر افکنده‌اند بر سینه و گریبان خود بزنند [یعنی از دو طرف روی هم آورده و کاملاً گلو و گردن و سینه‌ی خود را بپوشانند]...

## تذکر

البته بر اهل فضل، روشن است که غرض، بحث فقهی در مسأله نیست که جنبه‌ی فنی داشته و مربوط به اهلش باشد و عرضه کردن به افکار عمومی را نشاید. بلکه سخن، جنبه‌ی بحث تفسیری دارد و آنچه که مستفاد از آیات شریفه



---

۱- تفسیر مجمع البیان می‌گوید: ولایبیدین زینتهن، ای لایظهرن مواضع الزینة لغير محرم و من هو فی حکمه و لم یرد نفس الزینة لان ذلك يحل النظر بل اراد مواضع الزینة. جلد ۲، چاپ قدیم، صفحه‌ی ۱۶۰.



است بیان می شود و با عامه‌ی مردم مسلمان که به سهم خود وظیفه‌ی تدبّر در قرآن و انذار شدن از کلام خالق خود را دارند، به میان نهاده می شود تا باشد که موعظه شوند و به راه آیند. اما بحث فقهی مطلب پیدا است که در صلاحیت آقایان فقهای عظام است و بحمدالله حضرات آقایان نیز نظرات خود را در مسائل مربوط، بیان کرده و در دسترس مؤمنین نهاده‌اند. پس برگردیم باز هم نظری به قرآن بیفکنیم.

### قرآن، دستور پوشش کامل می دهد

خداوند متعال در آیه‌ی دیگر مربوط به پوشش زن می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛

ای پیغمبر! بگو به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین که جلباب‌های خود را به خود نزدیک سازند؛ این کار برای این که شناخته شوند [به نجابت و عفت] و مورد اذیت [و مزاحمت] واقع نشوند، نزدیک تر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

### مقصود از جلباب چیست؟

جَلَابِيب جمع جَلِيب است و جلباب بر حسب آنچه از گفتار اهل تفسیر و لغت استفاده می شود، پوشاکی است که علاوه بر خمار و روسری، قسمت عمده‌ی



بدن زن را می پوشاند و در واقع لباس بیرونی زن و مخصوص خارج از منزل است. المنجد می نویسد:

الْجِلْبَابُ هُوَ الْقَمِيصُ أَوْ الثَّوْبُ الْوَاسِعُ؛

جلباب، پیراهن یا لباس گشاد است.

تفسیر مجمع البیان می گوید:

الْجِلْبَابُ خِمَارُ الْمَرْئَةِ الَّذِي يُغَطِّي رَأْسَهَا وَ وَجْهَهَا إِذَا خَرَجَتْ لِحَاجَةٍ؛

جلباب آن روسری و پوشاکی است که زن هنگام خروج از منزل برای

کاری، سر و صورت خود را با آن می پوشاند.

### پوشش کامل زن، نشان عفاف و حصار امان است

پس به حکم این آیه ی شریفه (آیه ی جلابیب) زن مسلمان موظف است که هنگام خروج از منزل تمام بدن خود را بپوشاند و جمله ی "يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ" دلالت بر این دارد که باید جلباب و لباس رویی خود را طوری به بدن نزدیک کرده و اطراف آن را جمع آوری نماید که ستر و پوشش کامل محقق شود تا نشان وقار و متانت و عفاف کامل بانوی مسلمان بوده و او را از زنان جلف و نادان و سبکسر جدا سازد و نتیجتاً حریم عفتش از تعرض افراد گستاخ و مزاحم در امان باشد که می فرماید:

...ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...؛



سَر تمام بدن، نشان تَحْصَنُ و تَعْفُفُ زن است و حصاری بر گرد عفاف زن که به هیچ مردی اجازه‌ی گستاخی و تعرُّض نمی‌دهد. اما بی‌پردگی زن در واقع اجازه‌ی گستاخی به مردان دادن است و راه تعرُّض را برای آنان هموار ساختن؛ و این عمل، منافات با شأن یک بانوی تربیت یافته‌ی در مکتب قرآن دارد که باید همچون گوهری گرانبها مصون از تعرُّض دزدان و اهریمنان باشد.

### در باریک‌بینی‌های قرآن بیندیشید

قرآن کریم آن چنان در حفظ عفاف زن و جلوگیری از هرگونه رفتار تحریکی زن دقیق است که خطاب به زن‌های پیامبر ﷺ می‌فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...<sup>۱</sup>

ای زنان پیغمبر! از آن نظر که دارای شرف ارتباط نزدیک با رسول خدا هستید [در ردیف سایر زنان نیستید] با این شرط که تقوا پیشه کنید [در این صورت قرب منزلت و حرمت خاصی در پیشگاه خدا دارید] مواظب باشید در حین سخن گفتن، نرمش دل‌ریا و مهیج به کار نبرید! صدا و گفتار خود را هوس‌انگیز نسازید که موجب تطمیع و تحریک هوس در دل ناپاک‌دلان گردید...!

۱-سوردهی احزاب، آیه‌ی ۳۲.



...وَقُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۖ وَوَقَرْنَا فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

الْأُولَى...!

...به شایستگی سخن بگویند و در خانه‌های خود قرار گیرید و مانند زنان

جاهلیت نخستین، به خودنمایی و جلوه‌گری نپردازید...

زنان باید از مردان فاصله بگیرند

باز درباره‌ی زنان پیغمبر ﷺ می‌فرماید:

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ

قُلُوبِهِنَّ...!

وقتی می‌خواهید [شما مردان] چیزی از وسایل زندگی از آنان بگیرید، از پشت

پرده بخواهید که این روش [یعنی در حجاب بودن زنان و فاصله گرفتنشان از

مردان] برای حفظ طهارت و پاکی دل‌های مرد و زن مناسب‌تر و پسندیده‌تر است...

جمله‌ی "ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ" که به عنوان حکمت احتجاب زن

آمده است، نشان می‌دهد که جذب‌ه و کشش جنسی میان مرد و زن به حدی قوی

است و آن چنان در پیرشانی فکر و آلودگی مؤثر است که امکان این هست که

برخورد و یک نگاه اتفاقی (حتی به زنان پیامبر ﷺ که اکثراً پیر بودند و معمولاً



۱-سوره‌ی احزاب، آیات ۳۲ و ۳۳.

۲-همان، آیه‌ی ۵۳.

برکنار از تبرّج) بذر فساد در دل بپاشد و آرامش روح را برهم زده و احیاناً اساس خانواده‌ای را متزلزل سازد. ملاحظه می‌فرمایید وقتی بنا شد در مورد زنان پیامبر ﷺ این چنین خطرات محتمل باشد، با آن که آن‌ها به تصریح قرآن مادران امتند که می‌فرماید:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...<sup>۱</sup>

پیغمبر ﷺ نسبت به مؤمنین از آن‌ها اولی است و همسران او مادران آنانند...

و بسیار بعید است که کسی با نظر ریه و تلذذ به مادر یا مادر مقامی خود بنگرد؛ با این وصف تا این درجه از تستر به آن‌ها دستور داده می‌شود که هنگام چیزی دادن و گرفتن از مردان در حجاب باشند و موقع سخن گفتن با آنان نرم و لطیف و دلربا سخن نگویند، مبادا ناپاکدلی در آنان طمع کرده و قلبی شهوت‌آلود گشته و به ناپاکی گراید. حال، از روی انصاف و داوری وجدان بفرمایید آیا صاحب این قرآن نسبت به سایر زنان مسلمان تا چه حدّ دقت در تستر و پوشش را لازم خواهد دانست؟! و آیا اختلاط و آمیزش مردان و زنان مسلمان - مخصوصاً در این زمان و با این اوضاع و احوال که مشاهده می‌شود - تا چه مقدار فتنه‌انگیز و خطرناک خواهد بود و چه دل‌هایی طهارت و پاکی خود را از دست داده و به ناپاکی و آلودگی خواهد گرایید و چه ناپاک‌دلانی در اثر بی‌بند و باری زنان، تطمیع گشته و مرزها را خواهند شکست و چه رسوایی‌ها در خانواده‌ها به وقوع خواهد

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶.



پیوست و چه زندگی ننگین و عاری از شرفی به وجود خواهد آمد؟!

## لازم است بانوان مسلمان به مسؤولیت قرآنی خود پی ببرند

بسیار روشن است که در چنین اوضاع و شرایط مشهود زمان، وظیفه‌ی زنان مسلمان، فوق‌العاده سنگین و پر مسؤولیت خواهد بود که شدیداً باید در تستر و حجاب خود بکوشند و مراقب باشند با بی‌پردگی و بی‌حجابی خود، راهزن مردان و جوانان نشوند؛ دزد غارتگر ایمان مردم نگردند، با تحریک شهوت جنسی مردان و جوانان، راه عصیان را به روی آنان نگشایند و راه عبادت و خداپرستی را به روی جامعه و ملت خود نبندند که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

لَوْلَا النِّسَاءُ لُعْبِدَ اللَّهُ حَقًّا حَقًّا<sup>۱</sup>!

**اگر زنان نبودند هر آینه خدا آن چنان که باید و شاید پرستش می‌شد.**

این بیان نبی اکرم ﷺ نشان می‌دهد که قسمت عمده‌ی بی‌دینی و انحراف جامعه‌ی انسان از صراط عبادت و افتادن در مسیر گناه و معصیت، از ناحیه‌ی زنان سرچشمه گرفته است و می‌گیرد (البته در میان زنان، کسانی هستند که مایه‌ی افتخار عالم اسلام بلکه انسانیتند). آری، جمع کثیری از زن‌ها هستند که با بی‌تقوایی و بی‌بندوباری خود، سد راه عبادت و خداپرستی می‌شوند؛ راه بهشت و سعادت را به روی مردم بسته و راه جهنم و هلاک ابدی را پیش پای جوانان باز کرده و هموار



۱- وافی، جلد ۳، صفحه ۱۲۰، ابواب معاشرۃ النساء.

می سازند. آیا این گونه زنان، دزدان و غارتگران خطرناک اجتماع نیستند؟  
 جنایتکارترین دزدان، دزدان ایمان مردمند! پلیدترین راهزنان، کسانی هستند  
 که بر صراط ایمان بنشینند و بندگان خدا را از راه خدا منحرف کرده و به راه شیطان  
 بيفکنند و با این کار، وفاداری خود را نسبت به شیطان به ثبوت برسانند که گفته است:  
 ...لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ ۗ ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ  
 خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛<sup>۱</sup>

به طور حتم، سر راه تو (خدا) در کمینشان می نشینم از پیش رو و از پشت سر  
 و از چپ و راستشان می آیم و منحرفشان می سازم. اینان به حقیقت، دستیاران  
 وفادار ابلیسند و مستحق کیفر دردناک و مجازات شدیدند که به همین زودی  
 گرفتار عذاب های الیم پروردگار خواهند شد. این بیان قرآن است:

...قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛<sup>۲</sup>

...بگو بهره بگیر از این کفر و طغیان اندک زودگذرت که به طور قطع تو از

یاران آتشی.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ؛<sup>۳</sup>

وای از بدبختی و تیره روزی مردم مکذّب [که روز حساب را باور نکرده و



۱-سوره ی اعراف، آیات ۱۶ و ۱۷.

۲-سوره ی زمر، آیه ی ۸.

۳-سوره ی مرسلات، آیه ی ۴۹.

افسانه پنداشته‌اند].

## ما از قرآن خیلی فاصله گرفته‌ایم

ای زنان مسلمان! به خود آید و فرمان تهدید آمیز خدا را به شوخی تلقی نکنید. دقت‌ها و باریک‌بینی‌های قرآن را در امر حجاب زن با دقت بنگرید و در آن بیندیشید و سپس با وضع رفتار و اعمال خود بسنجید که تا چه حد ما از قرآن و احکام اسلام فاصله گرفته‌ایم!

## قرآن چه می‌گوید و ما چه می‌کنیم!

در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور که قبلاً گذشت، ضمن دستور پوشش زن، عده‌ای را استثناء می‌فرماید که به اصطلاح فقهی آن‌ها محارم زن محسوب می‌شوند و واجب نیست که زن خود را از آن‌ها بیپوشاند و از جمله‌ی آن‌ها می‌فرماید:

...أُوْنِسَائِهِنَّ...؛

یعنی **زن‌های مسلمان**، نسبت به زن مسلمان محرمند و زن می‌تواند خود را پیش زنان مسلمان مکشوف سازد. بنابراین، مفهوم آیه این می‌شود که: زنان غیرمسلمان مثل یهودیه و نصرانیّه نسبت به زن مسلمان، نامحرمند و زن مسلمان نمی‌تواند خود را پیش یک زن یهودیه و نصرانیّه و غیرمسلمان، بی‌پرده و بی‌حجاب نمایان سازد.





حالا اگر چه آقایان فقها فتوا به وجوب پوشش در این مسأله نمی دهند بلکه فتوا به کراهت می دهند؛ یعنی مکشوف بودن زن مسلمان پیش زن غیر مسلمان مکروه است ولی منظور، دقت و باریکی بینی عمیق اسلام است که چرا زن غیر مسلمان بر زن مسلمان نامحرم است و روانیست بدن خود را به او بنمایاند. سرش را از بیان امام صادق علیه السلام بشنوید که می فرماید:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛<sup>۱</sup>

روا نیست که زن مسلمان، خود را پیش زن یهودیه و نصرانیه بی پرده سازد؛ زیرا آن ها اوصاف زن مسلمان را برای شوهران خود وصف می کنند.

یعنی غیرت اسلامی ابا از این دارد که اوصاف زن مسلمان به گوش مرد نامحرم برسد! منتهی چون زنان مسلمان - نظر به تربیت دینی ای که دارند - هرگز اوصاف زن دیگری را به گوش شوهرانشان نمی رسانند از این جهت آن ها محرمند. اما زنان غیر مسلمان از این جهت معتمد نیستند؛ اسلام آن ها را نامحرم معرفی کرده و سزاوار نمی بیند که زن مسلمان پیش آن ها مکشوف گردد؛ مبادا وصف زیبایی اش به گوش مرد نامحرم برسد! آیا این دین مقدس اجازه می دهد که مرد نامحرم سر و رو و اندام زن را با چشم آلوده به شهوت بنگرد؟ مسلم خیر. پس تصدیق می فرمایید که ما فرسنگ ها از قرآن فاصله گرفته ایم! قرآن به راهی می رود

۱- کافی، کتاب النکاح، جلد ۵، صفحه ۵۱۹، باب التستر، حدیث ۵.



و ما به راه دیگری افتاده‌ایم.

## نظر قرآن درباره‌ی پیرزنان

قرآن درباره‌ی زنان پیر سالخورده‌ی از پافتاده‌ای که جاذبه‌ی جنسی خود را از دست داده و مورد رغبت جنسی مردان واقع نمی‌شوند نیز رعایت احتیاط می‌کند. در عین حال که می‌فرماید باکی نیست بر آن‌ها که جامه‌ی رویی خود را کنار بگذارند منتهی<sup>۱</sup> با این شرط که متبرج به زینت نباشند یعنی خود را نیارایند و زینت و زیوری به خود نبندند، با این وصف باز هم می‌فرماید، اگر همان پیرزنان جانب عفاف را رعایت کرده و خود را کاملاً بپوشانند بهتر است و به پسند خدا نزدیک‌تر. اینک به خود آیه‌ی شریفه توجه فرمایید:

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

”وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ“ یعنی زن‌های بازنشسته‌ی از تمایل جنسی که دیگر امید مطلوبیت در نظر مردها ندارند. این گونه زن‌ها، باکی نیست بر آن‌ها که جامه‌ی رویی خود را از خود دور کنند به شرط این که خویشتن را به زیور و زینت نیارایند. ولی در عین حال رعایت احتیاط را نیکو دانسته و می‌فرماید ”وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ“<sup>۱</sup> این که خود را بپوشانند و عفاف کامل را رعایت نمایند، بهتر و



۱-سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶۰.

پسندیده تر است. با این حال بفرمایید آیا قرآن درباره‌ی زنان زیبا و جوان تا چه حدّ رعایت احتیاط و حفظ عفاف کامل را لازم و واجب خواهد دانست؟ در این آیه هم تأمل بفرمایید:

...وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...<sup>۱</sup>

زنان مسلمان پای به زمین نکوبند که زینت مخفی‌شان دانسته شود و جلب توجه مردان نمایند...

آن چنان که زنان عرب جاهلی خلخال به میچ پامی بستند و موقع راه رفتن برای جلب توجه مردان پا به زمین می‌کوبیدند و از این راه چشم و دل مردها را به سمت خود معطوف داشته و افکار آرام آنان را آشفته و ناآرام می‌ساختند، لازم است خانم‌های مسلمان در این گونه دقّت‌ها و باریک‌بینی‌های قرآن بیندیشند و پی به مسؤولیت سنگین خود ببرند و بدانند دین مقدّس اجازه‌ی هیچ‌گونه رفتار و گفتاری که اندک اثر تحریکی نسبت به مردان نامحرم داشته باشد به زنان مسلمان نمی‌دهد و با حساسی دقیق، تمام اعمال زن را از طرز راه رفتن و سخن گفتن و لباس پوشیدن و نگاه کردن و آرایش نمودن، تحت مراقبت کامل و کنترل شدید قوار داده است و در جزیی‌ترین کارش رعایت اصل تحفّظ و عفاف را لازم دانسته و بالمآل صلاح و فلاح و سعادت و سلامت جامعه‌ی مسلمین را در گرو مستوریّت زن و برکنار بودن او از چشم‌انداز شهوت‌آلود مردان نشان می‌دهد و در آخر آیه‌ی

۱-سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.



مربوط به پوشش زن می فرماید:

...تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>!

...همگی به سوی خدا توبه برید ای گروه مؤمنان! باشد که به فلاح و

رستگاری نائل شوید.

### سرّ دستور توبه‌ی عمومی در ذیل آیه‌ی حجاب

از این که دنبال موضوع حجاب و پوشش زن، توبه‌ی عمومی و همگانی را قرآن دستور می‌دهد، معلوم می‌شود که بی‌حجابی زن، گناه عمومی و انحراف اجتماعی را باعث و موجب می‌گردد؛ به طوری که افکار تمام طبقات را آلوده و فاسد می‌سازد و صحنه‌ی لغزش برای همگان به وجود می‌آورد. طبیعی است در محیطی که زنان و دختران، بی‌پرده و با تیرج به زینت در برابر مردان و جوانان جلوه کنند و بارفتار و گفتار تحریک‌آمیز خود، هیجان و توقان\* در دل‌ها ایجاد نمایند، در یک چنین محیطی بسیار مشکل است کسی سالم از گناه بماند و فکر معصیت در مغز خود نپروراند. به هر نحوی است و سوسه‌ای در دلش پیدا می‌شود و خاطره‌ی شیطانی، از حال الهی و قداست روحی بیرونش می‌برد.

پس محیط بی‌حجابی نسون، در واقع محیط طغیان و عصیان است، مرتع و



۱- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

\*توقان: اشتیاق و آرزو.

چراگاه مخصوص شیطان است و قهراً از مسیر فلاح و سعادت منحرف بوده و محتاج به توبه‌ی عمومی و تطهیر اجتماعی است و لذا می‌فرماید:

...تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛

...همگی توبه به سوی خدا برید تا رستگار شوید.

### تذکری راجع به استثنای محارم

می‌دانیم که در شرع مقدّس عده‌ای از مردان نزدیک سببی و نسبی به عنوان محارم زن معرفی شده‌اند و زن موظف به تستر از آنها نیست. یعنی واجب نیست که خود را از آنها بپوشاند. اصناف محارم عبارتند از: شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، برادرزاده، خواهرزاده، عمو، دایی، داماد (شوهر دختر).

البته این‌ها شرعاً نسبت به زن، محرمند اما توجه به این نکته هم بسیار لازم است که مسأله‌ی استثنای محارم در باب حجاب زن طوری نیست که موجب فتح باب برای بی‌پروایی و بی‌بندوباری گشته و مردمی آن را بهانه‌ی آزادی در اختلاط مرد و زن قرار داده و تشکیل محافلی به عنوان محفل فامیلی بدهند و مردان و زنان جوان به این عنوان که به هم محرمند، آن مادرزن است و این هم داماد، آن عروس است و این هم پدر شوهر، آن پسر شوهر است و این هم زن پدر، تحت این عناوین بهانه‌ای به دست آورده و خود را آزاد در جلوه‌گری و نظربازی بدانند و بی‌پروا و آرایش کرده باهم بنشینند و برخیزند، بگویند و بخندند و به کلی موضوع جذبه‌ی



حادّ و آتشین غریزه‌ی جنسی را نادیده بگیرند و چنین پندارند که با یک جمله‌ی صیغه‌ی عقد که جاری شد و در نتیجه یکی داماد شد و دیگری مادرزن، به کلی آن غریزه‌ی سرکش جنسی هم خاموش شد و از بین رفت و دیگر هیچ‌گونه خلط و آمیزش میان آن مرد جوان که داماد است با این زن جوان که مادرزن است یا میان آن پسر جوان که پسرشوهر است با این زن جوان که زن پدر است، تولید جذب و انجذاب نخواهد کرد و خطری به وجود نخواهد آورد.

به همین جهت و بر اساس همین اشتباه یا بهانه‌جویی است که شنیده می‌شود بعضی از خانواده‌ها که از یک طرف مسلمانند و می‌خواهند مرز دینشان به ظاهر محفوظ باشد و از طرف دیگر هم تابع جریان روزند و می‌خواهند هم‌رنگ جماعت گردند و مجمع فامیلی تشکیل داده و مرد و زن با هم مخلوط گشته و از قید و بند حجاب دست و پاگیر رها شوند، فوراً به سراغ قانون محرمیت در اسلام می‌روند و دختر بچه‌ی آن زن را برای این مرد جوان عقد موقت کرده و بعد بذل مدت می‌کنند و در نتیجه با هم داماد و مادرزن می‌شوند و همچنین دومی و سوّمی و چهارمی، همه با هم محرم می‌شوند و بعد پرده و حجاب را کنار گذاشته و با کمال اطمینان خاطر و آزادی مطلق، مرد و زن در میان هم می‌لولند و بسیار هم دلخوشند که هم مرز دینی خود را حفظ کرده‌اند و در مجمع خود نامحرمی را راه نداده‌اند و هم از قافله‌ی روشنفکران (!) عقب نمانده‌اند و مرد و زن با هم مختلط گشته و از قید و بند حجاب رسته‌اند.



این معنای سوء استفاده از قانون است و با خود دین، مرز دین را شکستن و به بی پروایی و بی تقوایی، رنگ دین و دینداری زدن و احکام خدا را ملعبه‌ی دست خود ساختن ادر صورتی که هر کس به آیات و روایات مربوط به حجاب زن مراجعه نماید و دقت‌های عجیب شرع مقدّس را در جدا ساختن مرد و زن از هم در نظر بگیرد، به یقین می‌داند که هرگز شارع حکیم، رضا به این بازیگری‌ها نمی‌دهد و این بازیگران را در ردیف مستهزیین به احکام خدا می‌شمارد. قانون حکیمانه‌ی محرّمیت در اسلام کجا و این مسخرگی‌ها کجا؟ قانون محرّمیت در اسلام برای رفع حَرَج است، نه برای رفع حُجُب و حیاء و فتح باب برای اختلاط مرد و زن.

البته بعد از این که پیوند متین از دواج بر اساس ناموس طبیعی و اجتماعی محقّق شد، قهراً اختلاط و ارتباط افراد در فامیل با هم بیشتر و نزدیک‌تر می‌شود و در این صورت اگر زن موظّف به پوشش کامل از مردان نزدیک فامیل مانند پدر شوهر و پسر شوهر و شوهر دخترش باشد و آن‌ها نیز مکلف به چشم‌پوشی و ترک نگاه به آن زن باشند، مسلّم به مشقّت و دشواری فراوان خواهند افتاد و زندگی بر هر دو دسته حَرَجی خواهد شد. اینجاست که شرع مقدّس در وظیفه‌ی پوشش زن تخفیفی داده و می‌فرماید، در صورت ایمن بودن از نگاه‌های شهوت‌آلود همان مردان نزدیک فامیل که به عنوان محارم در دین معرفی شده‌اند، می‌تواند خود را از آن‌ها نپوشاند و آن‌ها نیز به شرط عدم ریبه و تلذّد، نگاه کردنشان به آن زن جایز است.<sup>۱</sup>

۱- نگاه ریبه‌دار، نگاهی است که عادتاً خطر انگیز باشد و ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد. اما نگاه با تلذّد، نگاهی است که صرفاً برای لذّت بردن توأم با شهوت باشد هر چند خوف لغزش و وقوع گناه در کار نباشد.



حالاً این قانون مبتنی بر اساس حکمت رفع حرج که جنبه‌ی استثنایی دارد، کی و چگونه ممکن است تجویز کند که به منظور تسهیل اختلاط غیر ضروری مرد و زن، صورت عقدی به وجود آوریم و داماد و مادر زن مصلحتی بسازیم و نتیجه‌ی بی‌قیدی و بی‌پروایی بگیریم و غالباً در این موارد چون قصد ازدواج واقعی در کار نیست، تمشّی قصد انشاء زوجیت که شرط صحّت عقد است خالی از اشکال نیست (البته موارد ضروری برای تخلّص از ابتلاء به حرام که آقایان فقها تجویز می‌کنند، خارج از بحث است).

به هر حال این مسأله، مورد اتفاق آقایان فقهای عظام است که زن در صورتی که نسبت به محارم‌ش ایمن از نظر ریبه و نگاه شهوت آلود آنان نباشد واجب است خود را از آن‌ها نیز بپوشاند و بر فرض ایمن بودن از ریبه و تلذّذ نیز احتیاط آن است که از ناف تا زانو، خود را از محارم‌ش (غیر شوهر) بپوشاند.<sup>۱</sup>

### احتیاط را از دست ندهید

در محیطی که زنان، جز تبرّج و خودآرایی همّی ندارند و مردان از نظر بازی و چشم‌چرانی سیر نمی‌شوند و از طرفی هم از راه‌های گوناگون دامن به آتش شهوت جنسی مرد و زن زده می‌شود و روابط را نزدیک‌تر و خطرناک‌تر می‌سازد



---

۱- العروة الوثقی، چاپ آخوندی، صفحه‌ی ۱۸۴، با حواشی مراجع وقت، فصل ستر و ساتر، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوة، اوائل فصل.



به طوری که گویی میدان زندگی، میدان تلذذ است و کامجویی، در چنین محیط و با این شرایط، به طور قطع، رعایت جانب احتیاط در امر حجاب زن، روش مرضی<sup>۱</sup> خدا و پسندیده‌ی عقل است و کم‌ترین اهمال و تسامح، مستتبع خطرانی عظیم و مفاسدی ناگوار خواهد بود.

به همین جهت حضرات آقایان فقهای معاصر متفقاً در مسأله‌ی وجه و کفین زن (صورت و دست‌ها) نیز طریق احتیاط را که طریق سلامت و نجات است پیموده‌اند. هم در مسأله‌ی نظر (نگاه مرد به چهره و دست‌های زن) و هم در مسأله‌ی ستر (پوشاندن زن صورت و دست‌های خود را از مرد) مطلقاً دستور احتیاط لازم داده‌اند (علاوه بر آن که در صورت ریه و تلذذ، فتوای قطعی به حرمت نظر و وجوب ستر دارند).<sup>۱</sup>

شاید بعضی تصور کنند که علت بی‌پروایی و افراط در بی‌بندوباری زنان امروز، سختگیری‌های در امر حجاب است که اگر مثلاً پوشاندن صورت و دست‌ها بر زن واجب نباشد، تا این درجه‌ی از بی‌شرمی و گستاخی پیش نمی‌آید. ولی به نظر می‌رسد این تصور، اشتباه است زیرا به طور مسلم آنچه موجب عصیان و بی‌تقوایی است، نبود ایمان یا لا اقل ضعف ایمان اکثر مردم به مبدأ و معاد است. آری! از یک طرف ایمان محکم به عواقب شوم و دهشتناک گناه و نافرمانی خدا ندارند و از طرف دیگر مقهور شهوات و هوس‌های بی‌قید و بند نفسانی خود

---

۱- العروة الوثقی، کتاب النکاح، صفحه‌ی ۶۲۶، مسأله‌ی ۳۱، باحواشی مراجع وقت، چاپ آخوندی.



می باشند. البته این چنین مردم بی ایمان اسیر دام هوس، تسلیم هیچ قانون ضد هوس نخواهند شد و از پیشتازی در مسیر بی بندوباری عقب نشینی نخواهند کرد. حالا چه سخت گیری در امر حجاب بشود یا سهل انگاری.

اما زنان مسلمانی که تربیت واقعی دینی دارند و مؤمن به خدا و روز حساب می باشند و ترس از کیفرهای دردناک روز قیامت در جانشان نشسته است؛ هرگز مقهور هوس نمی شوند و با زیر پا نهادن فرمان خدا، خود را مستحق عذاب الیم آخرت نمی سازند؛ هر چند در راه دینداری و پیروی از رسول خدا ﷺ بسیاری از خواسته های دلشان عملی نشود و بهره های فراوان دنیایی از دستشان برود. بنابراین، استثناء وجه و کفین از حکم و جوب تستر در مرحله ی عمل، آن هم در محیط کنونی نه دسته ی اول را به حجاب می آورد و نه دسته ی دوم را بی حجاب می سازد بلکه تنها اثرش این می شود که بسیاری از باحجاب های متوسط را به اهمال و تسامح راغب کرده و تدریجاً به آزادی مطلق سوقشان می دهد و گناه را در نظرشان به صورت مباح در می آورد. یعنی الان گناه می کنند اما خود را گنهکار شرمسار می دانند ولی در آن موقع هم گناه می کنند و هم خود را مجاز از طرف دین دانسته و زشتکاری و تسبّح را به حساب خدا می گذارند آن چنان که قرآن می فرماید:

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ اتَّقُوا لِمَا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup>



وقتی مرتکب گناه و زشتکاری می‌شوند[آن را به حساب خدا و دین می‌گذارند] می‌گویند پدران و گذشتگان خود را مرتکب این کار دیده‌ایم و خدا به ما چنین دستوری داده است! بگو خدا هرگز امر به زشتکاری نمی‌کند. چرا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟

### تذکار

هم‌چنان که از قیافه‌ی بحث پیداست، غرض، بحث فقهی و استنباط حکم مسأله نیست زیرا همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد، این کار برای خود اهلی دارد و بحمدالله حکم هم از طریق استنباط اهلس معلوم است و در گذشته بیان شد. بلکه غرض، بحث در کیفیت عمل به حکم مسأله در محیط کنونی و احراز شرایط و تشخیص مصداق است که باید در نظر بگیریم ما، در چه محیطی هستیم و مرد و زن در چه شرایطی به سر می‌برند. آنگاه تصدیق خواهیم کرد در محیط سراسر ریه و تلذذی که ما داریم، اصلاً زمینه‌ای برای پیاده کردن حکم جواز نظر و عدم وجوب ستر (بر فرض ثبوت فتوایی در محل خود) نمی‌ماند! چون بدیهی است زمینه‌ی بحث و سخن، همین اجتماع موجود است که می‌بینیم و می‌شناسیم؛ نه یک اجتماع طیب و طاهر بی غلّ و غشّ و عاری از ریه و تلذذ ساخته‌ی در عالم خیال که پرورده‌هایش همه مریم و یوسف باشند!

و اما اشکال دیگری که طرح می‌کنند؛ می‌گویند، اگر وجوب ستر وجه و



کفین عملی شود مستلزم محدودیت فعالیت زن گشته و کار او را منحصر به امور خانه و اجتماعات خاص زنان می گرداند. می گوئیم بسیار خوب، چه لزومی دارد که ما زن را از خانه بیرون کشیده و در مرئی و منظر مردان به فعالیت واداریم؟! آیا اگر کار زنان منحصر به امور تدبیر منزل و فعالیت های فرهنگی و بهداشتی مختص به زنان بشود و هیچ گونه تماسی با مردان پیدا نکنند، نقص و فتوری در زندگی اجتماعی حادث می شود؟! آیا اگر زن مثلاً راننده و فروشنده در مراکز فروش عمومی و پشت میز نشین اداره و معلم کلاس مردان و نظایر این امور نشود، نظام زندگی مختل است؟ یا خیر، به عکس؟ اگر قوانین متین حقوقی اسلام درباره ی مرد و زن اجرا شود و هر یک جدا از دیگری به فعالیت های مناسب خود بپردازد، به طور قطع، نظام زندگی با آرامش و متانت کامل محفوظ می ماند و هر دو دسته به سعادت و خوشبختی خود نائل می شوند.

بله! حقیقت این است که اگر بخواهیم زندگی آلوده به هوس اقتباس شده و تقلیدی از اروپاییان را اصل بدانیم، ناچار باید از حجم قوانین دینی بتراشیم تا با قالب زندگی روز منطبق درآید ولی اگر دین و قوانین الهی را اصل بدانیم، در این صورت، موظفیم از حجم سنت های هوس آلود زندگی تقلیدی بتراشیم تا مطابق با قالب دین گردد؛ اگر چه با ملامت ها و سرزنش های توده ی غرب زده ی نادان مواجه گردیم! چرا که ملازم حق بودن نیازمند به جهاد است و یکی از اوصاف مجاهدین به بیان قرآن همین است که:



... لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...!

...از ملامت ملامت کننده‌ای نمی‌ترسند...

حال، در خود ببیندیشیم که طرفدار کدام اصلیم و موظف به کدام وظیفه‌ایم.

### وصیّتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام

در پایان بحث مربوط به حجاب زن، مناسب است جمله‌ای از وصیّت امام امیرالمؤمنین علیه السلام را که به حضرت مجتبی علیه السلام فرموده است بیاوریم. ضمن وصایائی چند می‌فرماید:

وَ أَكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكِ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ!<sup>۲</sup>

با پوشاندن و در حجاب قرار دادن زنان، دیدگان آنها را [از دیدار دیگران] باز دار [از معاشرت و آمیزش با اغیار پرهیزشان ده] زیرا سختگیری در حجاب، برای ابقای [شرف و شخصیت] آنان بهترین وسیله است! وارد کردن اشخاص غیر قابل اعتماد بر زن‌ها، فسادش کمتر از بیرون رفتن آنها نیست. [یعنی هم بیرون رفتن زن از منزل دارای فساد است و هم راه دادن مردان نامحرم به

۱-سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴.

۲-نهج البلاغه‌ی فیض، جلد ۲، باب المختار من الکتب، کتاب ۳۱.



خانه، مستتبع فسادی بیشتر! و اگر بتوانی چنان کنی که زنان جز تو مرد دیگری را  
نشناسند، چنین کن.

این بیان امام علیه السلام کمال صراحت از اختلاط مردان با زنان در صحنه‌ی  
فعالیت‌های زندگی نهی می‌کند و سختگیری در امر حجاب را بهترین وسیله‌ی حفظ  
شرف و ابقای شخصیت زن می‌داند؛ تا آنجا که کمال فضیلت زن را در این نشان  
می‌دهد که در سراسر زندگی خویش، مردی را جز شوهر خود نشناسد. این نظر، نظر  
علی‌امیرالمؤمنین است که ولی‌امر جامعه‌ی انسان از طرف خالق انسان است. تا نظر  
طبقه‌ی به قول خود روشنفکر و به قول ما غربزده‌ی عصر کنونی چه باشد!!

### نتیجه‌گیری از مجموع مباحث

حاصل گفتار این شد که اموری چند از مظاهر تمدن مادی در زندگی ما  
مسلمانان راه یافته و موجب پیدایش بیماری مهلک قساوت دل در مردم گشته و  
یک نوع حالت صلابت و غلظت و سنگدلی در جان‌ها پدید آمده و اهلیت تفهّم و  
تأثر از مذکرات معنوی و روحانی از قلب‌ها رخت بر بسته است! به طوری که نه از  
شنیدن آیات آسمانی قرآن تکان می‌خورند و نه از مواعظ بالغه و شورانگیز  
امامان علیهم السلام به شور و فغان می‌آیند و نه از مشاهده‌ی حوادث عبرت‌انگیز عالم بیدار  
شده و به حال توبه و بازگشت به سوی خدا بر می‌آیند. گویی به فرموده‌ی قرآن  
حکیم، از تخته سنگ‌های کوهستان نیز سخت تر گشته‌اند:



ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...<sup>۱</sup>

آری! این حال، حال قساوت است و بیماری مهلک بشر! نطفه‌ی شقاء و بدبختی و هلاک ابدی انسان همین است که عاقبت و منتهی‌الیه سیرش جهنم سوزان و عذاب‌بی‌پایان خواهد بود و از جمله‌ی علل و عوامل تولید این حالت شوم بدفرجام که در زندگی فعلی ما رواج کاملی دارد و ملت خودباخته‌ی غربرده‌ی ما را من حیث لایشعُر دست افشان و پایکوبان به وادی بدبختی‌های بی‌پایان سوق می‌دهد، همان‌هاست که در صفحات گذشته‌ی این کتاب از خلال آیات قرآن حکیم و بیانات معصومین علیهم‌السلام به مرد و زن مسلمان نشان داده شد.

به این امید که خالق مهربان بذل عنایتی بفرماید و حضرت ولی‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عطف توجّهی بنماید تا از خلال همین سطور، نوری بردل خوانندگان گرامی بتابد و ظلمت غفلت را از فضای جان‌ها بزدايد. تنبّهی پیدا کنند و در عاقبت شوم این زندگی آلوده‌ی خود بیندیشند و تا فرصت و مهلت باقی است به اصلاح کار خود بپردازند و این ندای آسمانی قرآن را مکرر در مکرر بر خود و خاندان خود تلقین نمایند:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ

۱- شرح آیه و توضیحات در صفحه‌ی ۱۶ گذشت.



مِنْهُمْ فَاسْقُونِ<sup>۱</sup>!

## بانگ انذار

حال ای مردان و زنان مسلمان! به خود آید! به ندای مُشفقانه‌ی قرآن توجه کنید! فرمان خدا را شوخی و بازی تلقی نکنید. همه با هم به سوی خدا برگردید. خود را مضبوط و منظم سازید تا صلاح و سعادت خود را دریابید و گرنه با چنین بی‌پروایی و هتّاک‌ی که جلو می‌روید و روز به روز هم هتّاک‌تر و پرده‌درتر می‌شوید، پیش از آن که به عذاب روز جزا مبتلا شوید، در همین دنیا در پنجه‌ی بلا و عذاب خدا فشرده خواهید شد. هرج و مرج و فضاحت و رسوایی، سراسر زندگی شما را خواهد گرفت به طوری که نه فکری آرام خواهید داشت و نه قلبی پاک. نه تدبیری صحیح و نه عملی صالح. نه زن‌های شایسته و نه فرزندان مطیع. زندگی همچون جهنم سوزان گشته و عاقبت بلا از زمین و آسمان بر شما حمله‌ور خواهد شد.

فرمان تهدید آمیز قرآن

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۶﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۲۷﴾ وَإِنَّ



۱- معنای آیه‌ی شریفه در گذشته بیان شد.



جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٧﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَابْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾  
أَفِعْبِدَانِيَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٨٠﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ؛<sup>١</sup>

ما چنین خواسته ایم و چنان خواهد شد که پیغمبران و پیروان راستین آنان، فاتح و پیروز می شوند. متمرّدین و گردنکشان به ذلّت و خواری می افتند. منتهی مهلتی لازم است تا، هم تو طغیان آن ها را ببینی و هم، آن ها سزای طغیان خود را ببینند. آن دم که عذاب ما در عرصه ی زندگی آنان فرود آید چه روز بدی خواهند داشت و به چه بدبختی ای خواهند افتاد.

این تهدید را هم از سوره ی رعد بشنوید

...وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛<sup>٢</sup>

همیشه و در هر زمان، مردم طاغی و سرکش در اثر بدکاری ها گرفتار حوادث کوبنده ای می شوند و یا حادثه و بلا تا نزدیکی خانه های آن ها آمده [و دورادور چهره ی رعب انگیز خود را نشان می دهد] تا آن دم که [مدت مهلت منقضی گشته و] فرمان قهر خدا صادر شود و [عذاب الهی بر سر آنان نیز دامن بگستراند] به طور مسلم خدا تخلف از وعده نمی کند.

١- سوره ی صافات، آیات ١٧١ تا ١٧٧.

٢- سوره ی رعد، آیه ی ٣١.



## به صحنه‌ای از عذاب آخرت نیز بنگرید

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَنصِفُوا نُؤْتُوا إِيَّاهُمْ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا<sup>۱</sup>

بگو این [قرآن با تمام اوامر و نواهی و وعده و وعیدش] حق است و از جانب خدای شماست. هر که خواهد، گوایمان آر [و تصدیق کن] و هر که خواهد، گو کافر شو [و تکذیب کن، عالم، عالم اختیار است] ما به طور مسلم برای مردم گردنکشی [نافرمان] آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش محیط بر ایشان است [آنان در وسط آن خیمه‌ی آتشین گرفتارند و از همه جانب راه به رویشان مسدود است] هر دم که از سوز عطش فریاد سر داده و آب بخواهند، به فریادشان جواب داده می‌شود با آبی که [از شدت داغی و سوزندگی] همچون فلز گداخته است که اگر نزدیک صورت شود صورت‌ها را می‌گدازد و بریان می‌سازد [بد آبی است آن آب و زشت شرابی است آن شراب. بد تکیه‌گاهی است جهنم] و زشت جایگاهی است دوزخ].

ندای دلسوزانه‌ی علی علیه السلام امام خود را هم بشنوید

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجُلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِن كُنْتُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ

۱-سوردهی كهف، آیه‌ی ۲۹.



تُصِيبُهُ وَالْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ  
ضَجِيعَ حَجَرٍ وَقَرِينَ شَيْطَانٍ أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ  
بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُضْبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجَرَتِهِ<sup>۱</sup>

بدانید این پوست نازک [بدن شما] تاب تحمل آتش را ندارد. پس به خود  
رحم کنید [و خود را مستحق آتش نسازید] شما که خود را در دنیا با مصائب دنیا  
آزموده اید [می دانید که چگونه در برابر کوچک ترین سختی و ناملایمی بیچاره و  
ناتوانید] آیا دیده اید یکی از شما اگر خاری به بدنش فرو رود چه نالان می شود و از  
لغزیدنی که او را خونین کند و از ریگ گرم بیابان که او را بسوزاند چگونه جزع  
می کند و اظهار درد و ناراحتی می نماید پس [این انسان ضعیف ناتوان] چه حالی  
خواهد داشت وقتی [خود را در میان جهنم ببیند] که بین دو تابه ی از آتش باشد در  
حالی که هم خواب سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد. آیا می دانید که مالک  
دوزخ هرگاه بر آتش خشم کند، از خشم او آتش به خروش آمده و بعضی، بعضی را  
می مالاند و چون بانگ بر آتش زند، آتش ناله کنان در میان طبقات جهنم بر جهد؟!

تا مهلت دارید کار کنید



فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي  
الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا

۱- نهج البلاغه فی فیض، خطبه ی ۱۸۲، صفحه ی ۵۹۴.

أَسْهَرُوا عْيُونَكُمْ وَأَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ وَاسْتَعْمَلُوا أَقْدَامَكُمْ وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ  
خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا؛<sup>۱</sup>

پس ای گروه بندگان! از خدا بترسید. هم اکنون که بدنی سالم و فضای وسیع  
دارید به فکر تأمین سعادت خود باشید؛ پیش از آن که به چنگال بیماری و مرگ  
بیفتید و به جایگاه تنگ قبر درآیید. بکوشید قبل از این که گردن‌های شما در گرو  
آتش برود خود را از گرفتاری‌های بعد از مرگ برهانید. چشم‌ها را بیدار نگاه دارید! از  
شب‌زنده‌داری شب‌های دنیا به عبادت بهره بردارید! شکم‌های خود را [با روزه گرفتن  
و کم خوردن] لاغر سازید. قدم‌ها را در کارهای خیر به کار اندازید. با انفاقات مالی در  
راه خدا بهره‌ی خود را از اموال خود بگیرید. این بدن‌های فانی شونده را در راه روح  
و جان خود فدا نمایید و در این کار بخل نورزید.

پروردگارا! به حرمت مقربان در گاهت توفیق علم و عمل به احکام شرع  
مقدس را به ما عطا فرما.

دل‌های ما را از ابتلا به بیماری مهلك قساوت در امان نگاه دار.

و الحمد لله و صلى الله على محمد و آله و السلام على من اتبع الهدى

عصر روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه) ۱۳۹۲ هجری قمری

دی ماه ۱۳۵۱

سید محمد ضیاء آبادی



## فهرست

صفحه

عنوان

- 
- ۱ ..... مقدمه و غرض از نگارش
- ۳ ..... آنچه در این کتاب می خوانید
- ۷ ..... قساوت، بیماری خطرناک عصر کنونی
- ۷ ..... قساوت یعنی چه؟
- ۷ ..... قلب قَسی کدام است؟
- ۹ ..... غرض از خلقت انسان
- ۱۱ ..... انسان از نظر قرآن و حدیث
- ۱۳ ..... انسان در اصل فطرت، طالب کمال است
- ۱۸ ..... اگر غوغای زندگی مادی مجالی دهد
- ۲۱ ..... قساوت، مایه‌ی بطلان انسانیت و موجب نقض غرض خلقت
- ۲۴ ..... دل‌های سخت‌تر از سنگ
- ۲۶ ..... دردناک‌ترین تازیانه‌ی خدا
- ۳۰ ..... انسان چگونه سیر معکوس می‌کند
- ۳۱ ..... علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد



- سبب و علت پیدایش قساوت دل چیست؟ ..... ۳۳
- دل که در محاصره‌ی شیطان درآمد محرومیت‌ها خواهد داشت ..... ۳۴
- تأثیر گناه در قلب ..... ۳۵
- اعمال بدنی در روح آدمی اثر می‌گذارد ..... ۳۶
- یک مثال ساده برای تأثر قلب از عمل ..... ۳۷
- بیانی لطیف از امام باقر علیه السلام ..... ۳۸
- خلاصه ..... ۴۰
- موجبات بیماری قساوت را در اجتماع خود بشناسیم ..... ۴۱
- عوامل تولید قساوت در عصر ما ..... ۴۲
- آری! روی سخن با اهل ایمان و مؤمنین به قرآن است ..... ۴۳
- موسیقی عامل مهم تولید قساوت ..... ۴۵
- ما فقط با خانواده‌های مسلمان طرف صحبتیم ..... ۴۶
- نظر ما، بحث ساده‌ی قرآنی با مردم قرآنی است ..... ۴۷
- هان ای مسلمان، همتی!! ..... ۴۸
- قرآن و موسیقی ..... ۴۹
- آیه‌ی اول ..... ۵۱
- لغت موسیقی، از نظر دانشمندان غربی ..... ۵۲
- شان ملت قرآن، اعراض از لغو است ..... ۵۲



- آیه‌ی دوّم ..... ۵۴
- آیه‌ی سوّم ..... ۵۵
- لهو الحدیث در لغت ..... ۵۵
- شأن نزول آیه‌ی لهو الحدیث ..... ۵۶
- بسنجید و قضاوت کنید ..... ۵۷
- لهو الحدیث در زمان ما ..... ۵۸
- اسلام با وسایل آموزنده‌ی صحیح مخالف نیست ..... ۵۹
- رشد عقلی لازم است ..... ۶۲
- اما ملت غیر رشید ..... ۶۲
- ملت غیر رشید، از وسایل هدایت، نتیجه‌ی ضلالت می‌گیرد!! ..... ۶۳
- اوصاف اغواگران را از زبان امام امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید ..... ۶۴
- بازگشت به مطلب ..... ۶۶
- تفسیر لهو الحدیث از نظر روایات ..... ۶۶
- مصدق مسلم و رایج لهو الحدیث ..... ۶۷
- موسیقی، این زیان موحش را به طور مسلم دارد ..... ۶۸
- مرگ و حیات قلب انسان به چیست؟ ..... ۶۹
- نیایش امام سجّاد علیه السلام به درگاه خدا ..... ۷۱
- ای خوشا به حال خداجویان و راه خدا پویان! ..... ۷۱



- تنها بهره‌ی آدمی از عمر دنیایی ..... ۷۲
- وحشتناک‌ترین زیان موسیقی بر انسان همین است ..... ۷۳
- یک آزمایش ساده ..... ۷۵
- آیه‌ی چهارم ..... ۷۷
- موسیقی، آوای شیطان است ..... ۷۹
- موسیقی، زمینه را برای گناه آماده و هموار می‌سازد ..... ۷۹
- روایات و موسیقی ..... ۸۰
- روایت اول ..... ۸۰
- روایت دوم ..... ۸۰
- روایت سوم ..... ۸۱
- روایت چهارم ..... ۸۱
- خلاصه‌ای از مضامین روایاتی چند ..... ۸۲
- مطبوعات منحرف، عامل دیگر تولید قساوت ..... ۸۳
- درک و همّتی لازم است ..... ۸۴
- آیا این‌ها اشاعه‌ی فحشا نیست؟! ..... ۸۵
- شما از عوامل اشاعه‌ی فحشا نباشید ..... ۸۶
- بی‌حجابی زن، عامل مهمّ دیگری از عوامل تولید قساوت ..... ۸۷
- مسیر بحث و هدف را فراموش نکنید ..... ۸۹





- مراد از "نَفَاثَاتُ فِي الْعُقَدِ" در قرآن ..... ۹۰
- دلدادگی به زن، مایه‌ی تضعیف نیروی اراده است ..... ۹۱
- دستور اسلام، چه حکیمانه است ..... ۹۳
- اسلام، چه محیط پاک‌ی می‌سازد ..... ۹۳
- نظری به آیات قرآن و گفتار امامان ..... ۹۴
- نگاه خطرناک ..... ۹۵
- سخنی با بانوان مسلمان ..... ۹۶
- روی سخن با کدام گروه از خانم‌هاست؟ ..... ۹۷
- هدف اصلی نگارنده ..... ۹۸
- ارزش دین و حرمت قرآن تا چه حد است ..... ۹۹
- اینک با توجّه، گوش به فرمان خدا بدهید ..... ۱۰۰
- تذکر ..... ۱۰۲
- قرآن، دستور پوشش کامل می‌دهد ..... ۱۰۳
- مقصود از جِلْبَاب چیست؟ ..... ۱۰۳
- پوشش کامل زن، نشان عفاف و حصار امان است ..... ۱۰۴
- در باریک‌بینی‌های قرآن بیندیشید ..... ۱۰۵
- زنان باید از مردان فاصله بگیرند ..... ۱۰۶
- لازم است بانوان مسلمان به مسؤلیت قرآنی خود پی ببرند ..... ۱۰۸



- ما از قرآن خیلی فاصله گرفته ایم ..... ۱۱۰
- قرآن چه می گوید و ما چه می کنیم! ..... ۱۱۰
- نظر قرآن درباره پیروان ..... ۱۱۲
- سر دستور توبه‌ی عمومی در ذیل آیه‌ی حجاب ..... ۱۱۴
- تذکری راجع به استثنای محارم ..... ۱۱۵
- احتیاط را از دست ندهید ..... ۱۱۸
- تذکار ..... ۱۲۱
- وصیتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۱۲۳
- نتیجه‌گیری از مجموع مباحث ..... ۱۲۴
- بانگ انداز ..... ۱۲۶
- فرمان تهدید آمیز قرآن ..... ۱۲۶
- این تهدید را هم از سوره‌ی رعد بشنوید ..... ۱۲۷
- به صحنه‌ای از عذاب آخرت نیز بنگرید ..... ۱۲۸
- ندای دلسوزانه‌ی علی علیه السلام امام خود را هم بشنوید ..... ۱۲۸
- تا مهلت دارید کار کنید ..... ۱۲۹



بسمه تعالی

چاپ و تکثیر این کتاب با حفظ محتوا، رعایت کیفیت و ملاحظه موارد ذیل برای دلسوختگان و علاقه‌مندان به گسترش معارف دینی بلامانع است:

۱. در هر نوبت چاپ تعداد ۲۰ نسخه به آدرس معاونت فرهنگی ارسال شود.
۲. هر گونه تغییر در محتوا و کیفیت ظاهری با اجازه مؤلف می‌باشد.
۳. ذکر ناشر و تعداد نسخه‌های منتشره در شناسنامه کتاب ضروری است.